نام مبحث	تعداد سؤالات در آزمون‌های کشوری اخیر	ملاحظات
انسان و ایمان	۱	مهم

۱- از نظر ماکس دین چیست؟ (تالیفی)

الف خداوند ساخته ذهن بشر است.

ب خداوند موجود واقعی است

ج ساخته طبقات مرفه جامعه برای استثمار طبقات ضعیف است.

د اعتقاد به خداوند لازمه سعادت بشر است.

۲- فوئر باخ متاثر از ...... اعتقاد به خداوند را ناشی از .... می‌داند. (تالیفی).

الف فلسفه هگل با خودبیگانگی

ب فلسفه هگل= میل به سعادت حقیقی

ج فلسفه هایدگر= باخودبیگانگی

د فلسفه هایدگر= میل به سعادت حقیقی

۳- همه موارد زیر از جمله مولفه‌های اساسی ماهیت ایمان هستند به جز: (تالیفی)

الف باور به وجود خدا و حقایق محوری در مورد او

ب عمل به مقتضای باور به خداوند

ج ابراز ایمان به زبان

د تمایز قائل شدن میان عقاید

سؤال	۱	۲	۳
پاسخ	ج	الف	د

پاسخ برخی، ادیان را ساخته دست بشر دانستند؛ مثلاً:

۱-مارکس به اشتباه دین را ساخته طبقات مرفه جامعه برای استثمار طبقات ضعیف جامعه دانست.

۲- فوئر باخ خداوند را ساخته ذهن بشر و بدون واقعیت داخلی دانسته است. از نظر وی انسان دارای دو من است:

الف) من زمینی یا فروردین ب) من متعالی

نکته: فوئر باخ اعتقاد به خداوند را ناشی از خودبیگانگی انسان می‌داند (برخی معتقدند شاید تاثیرپذیری فوئر باخ از فلسفه هگل که توجه فراوانی به روح و تجلی آن در عالم داشته باعث ارائه همچین نظریه عجیبی از سوی او شده).

۳- فروید، خداوند را ساخته ذهنیت انسان می‌داند (عدله جالبی هم برای این نظرش داره میگه که چونکه انسان در کودکی پدرش را قهرمان می‌داند و وقتی باباش پیر میشه و در مواجهه با مشکلات و مشکلات اقتصادی کمرش میشکنه؛ اعتقادی به وجود پدری آسمانی تو ذهنش نقش میبنده (چنین تحلیلی مطلوب مسیحیاست که درمورد خداوند بیشتر از لفظ پدر استفاده میکنن.))

جمع‌بندی: هر سه دیدگاه تمام زورشون رو میزنن که خداوند رو به عنوان موجودی فراجهانی انکار کنن و به جاش بگن خداوند همون من متعالیه یا امری ذهنیه که ساخته قوه آرزواندیشی انسانه.

پاسخ به جواب سوال قبل مراجعه کن.

حواست باشه فوئر باخ و فروید هر دو خداوند را ساخته ذهن بشر میدونن ولی مارکس خدارا ساخته طبقات مرفه جامعه می داند

پاسخ ماهیت ایمان از سه مولفه اساسی تشکیل شده است:

۱- باور به خداوند و حقایق محوری در مورد خداوند، جهان و انسان (مثل صفات کمال خداوند، مخلوق بودن جهان و انسان و استمرار زندگی انسان و پاسگویی او به اعمال خود)

۲- عمل به مقتضای این باورها (یعنی حالا که به خدا ایمان داریم باید اعمالی که درخور و شایسته این ایمان هست را انجام دهیم.)

شیطان به مولفه اول باور دارد ولی مومن نیست چرا؟ چون به مقتضای باورهای خودش عمل نمیکنه.

۳- ابزار ایمان به زبان در جهت شریک کردن دیگران در ایمان به خداوند.

توجه: ایمان امری درجه دار (نه ثابت) است. چرا؟

چون درک و فهم و جایگاه‌های اجتماعی افراد مختلف متفاوته. حتی یه فرد در طول زندگیش در درجات ایمان حرکت می‌کند. هن؟؟ مثلا در مسیر پزشکی شما تو علوم پایه و فیزیوپات با مباحث تئوری این رشته آشنا میشی (علم‌الیقین) بعد تو استاژری وقتی اینترن‌ها و رزیدنت‌ها رو میبینی که دارن به فنا میرن به عین الیقین میرسی و سرانجام وقتی اینترن شدی و افتادی تو دام بلا به حق الیقین میرسی و میفهمی چه شکری خوردی که اومدی تو این رشته.

پاسخ هر فردی به هنگام سختی‌ها (خصوصاً) پاسخ: هر فردی به هنگام سختی‌ها (خصوصا زمان نزدیک شدن مرگ) احساس می‌کند که موجودی متعالی می‌تواند به او یاری رساند و او را از مشکلاتش نجات دهد و همین احساس دلبستگی به یک قدرت ماورایی در زمان سختی است که باعث شده برخی دانشمندان همین موضوع را بهترین دلیل بر وجود خداوند بدانند (نقش بسیار مهم روانشناختی ایمان در زندگی انسان)

توجه: ایمان به خدا نیاز ضروری انسان به معنویت که یکی از نیازهای روانی انسان هست را پوشش می‌دهد. ایمان به خدا سبب موارد زیر می‌شود:

الف) شکوفاشدن امید در وجود انسان　　ب) زدودن یاس او حرص از انسان

ج) دورکردن خودخواهی‌های حیوانی از او

اخلاق بدون دین نمیتونه به حیات خودش ادامه بده؛ چون:

۱-اگه اخلاق امری مستقل از خدا باشه و انسان بتونه خودش احکام اخلاقی صحیح صادر کنه، در واقع با همون قوا و توانی که خدا بهش داده این کارو تونسته بکنه که در صورت غفلت از یاد خدا اون قواعه هم به نحو صحیح عمل نمیکنه.

۲-تازه اگرم احکام اخلاقی در عالم رعایت بشه به دلیل وجود اسوه‌های عملی (پیامبران و مصلحان که مبلغین دین هستن) بوده که باعث علاقه انسان به اخلاق شده.

پاسخ در مورد اثبات وجود خدا هم ملحدان و هم متدینان تلاش کرده‌اند تا مدعای خود را اثبات کنند (متدینان از دلائلی همچون وجوب وامکان، نظم و وجود شناختی استفاده کردن و ملحدان نیز اغلب به وجود شر در عالم متمسک شدن تا وجود خدا را انکار کنن.)

حال بیاین ببینیم حرف حساب این ملحدان چیه؟

۴- از نظر برخی اندیشمندان بهترین دلیل وجود خداوند، ... *(تالیفی)*

الف) احساس دلبستگی به یک قدرت ماورایی در زمان سختی است که به فکر انسانهاست.

ب) توجه فراوان انسانها به روح و تجلی آن در عالم است.

ج) احساس نیاز به سعادت حقیقی است.

د) نقش بستن اعتقاد به پدری آسمانی بعد از مشاهده عجز پدر خود است.

۵- ملحدان برای مستدل کردن ادعای خود از............ بهره جسته‌اند. *(تالیفی)*

الف) نظم

ب) وجود شناختی

ج) وجود شر

د) وجوب و امکان

سؤال	۴	۵			
پاسخ	الف	ج			

آنتونی فلو وضعیت انسان در تعامل با گزاره‌های محوری دینی را همانند تعامل با دعاوی دادگاهی می‌داند (لپ مطلبش اینه که وظیفه اقامه دلایل بر عهده خداباوران است) در مقابل مایکل مارتین ملحدان را موظف به اقامه استدلال برای دعاوی خود می‌کند.

متدینان هم با دیدگاهای منحصر به خود دعاویشان را می‌خواهند اثبات کنن مثلا:

۱. عده‌ای با تاکید بر شناخت فطری، خداوند را بی‌نیاز از اثبات می‌دانند (این دیدگاه در مورد باورهای دینی مثل وجود خداوند و وجود عالم دیگر ارجح است).

۲. بر خلاف دیدگاه قبلی برخی معتقدند که وجود خداوند را صرفا با استدلال عقلی میتوان پذیرفت. طرفداران این دیدگاه مثل ابن سینا و غالب فیلسوفان مسلمان معتقدند اگر باورهای دینی را بدون استدلال بپذیرند حتی از سوی خداوند نیز پذیرفته نیست و REJECT میشود.

اثبات متدینان از وجود خداوند
① شناخت فطری ← بدون اثبات
② استدلال های عقلی بر وجودیت خداوند

در میان مسیحیان برخی معتقدند استدلال‌های عقلانی مضر به حال ایمان و شورمندی دینی است (مثل کرکگور فیلسوف دانمارکی؛ از نظر وی ایمان مانند خانه و استدلال عقلانی مانند سند آن خانه است که امکان از دست دادن خانه پیرو دعواهای ساختگی مبنی بر غصبی بودن خانه وجود دارد.) البته که این نظریه مردود است چون تعصب بدون تعقل غالبا به جمود میرسه.

۶- تعبیر جدید نظریه تمایز میان عقل و دین در دوران معاصر توسط چه کسی ارائه شد؟(تالیفی)

الف ویتگنشتاین
ب ابن رشد
ج کرکگور
د ریچارد سوئین

پاسخ در قرن بیستم نظریه‌ای متولد شد که استدلال‌های عقلانی رو بی ارتباط با ایمان دینی می‌دانست و زنده شده نظریه قدیمی بود که قائل به تمایز عقل ودین بود. تعبیر جدید این نظریه در دوران معاصر توسط ویتگنشتاین ارائه شد که معتقد بود الفاظ در زمینه‌های اجتماعی گوناگون و براساس پیروی از قواعد نانوشته در میان مردم معنا میابند. درخواست استدلال برای وجود خدا به این معناست که قواعد نانوشته نحوه زندگی علمی را به نحوه زندگی دینی بسط دهیم که امری خطاست.

۷- خداباوری با رویکرد عمل گرایانه و مصلحت اندیشانه، متعلق به کدام یک از دانشمندان زیر است؟(علوم پایه پزشکی اسفند ۱۴۰۱)

الف پاسکال
ب ابن رشد
ج آنتونی فلو
د ویتگنشتاین

پاسخ در میان رویکردهای جدید، رویکرد عمل گرایانه را میتوان احیای نظریات قدیمی در سنت اسلامی دانست که نماینده این تفکر در غرب پاسکال است که نظریه خود را در تاثیر پذیری از غزالی ارائه کرده است که خود غزالی در مطالبش متاثر از حضرت علی(ع) است. حتی اگر استدلال‌های عقلانی در اثبات وجود خداوند ناتوان باشند، باز جنبه مصلحت اندیشانه انسان به او حکم می‌کند که وجود خداوند را مورد پذیرش قرار دهد.

اگر کسی بر سر عدم وجود خدا شرطبندی کند و برنده شود سودچندانی به دست نمیاورد؛ ولی اگر خدا وجود داشته باشد؛ عواقب این باخت بسیار دهشتناک (ترسناک) و نامتناهی خواهد بود.

سؤال	۶	۷		
پاسخ	الف	الف		

نام مبحث	تعداد سؤالات در آزمون‌های کشوری اخیر	ملاحظات
پیشینه و گسترهٔ خداباوری	۱	مهم

گفتار اول: تاریخچهٔ خداباوری

الف) هستهٔ مرکزی خداباوری

دین و حیات دینی از دیرین‌ترین ابعاد حیات بشری است. اساسا فصل ممیز انسان از حیوانات همین بعد دین است که حاکی از ارزشمند بودن زیست دینی در آدمیان است و نظیری در حیوانات ندارد. بی‌گمان هستهٔ حیات دینی همواره با آدمی بوده است اما ظهور آن در قالب باورها، تعالیم اخلاقی و اعمال و مناسک مذهبی تحت تاثیر عوامل مختلف، به گونه‌هایی متفاوت بوده که منشأ تنوع حیات دینی و یا تنوع ادیان شده است. این هستهٔ مرکزی حیات دینی با باوری پیوند دارد که ناظر به امری مقدس بوده است. باور به امر مقدسی یا خداباوری (در معنای گستردهٔ آن) از آغاز تاریخ یار دیرین آدمی بوده است(البته با جلوه‌های مختلف و حتی در قالب بت‌پرستی) عام‌ترین و مشخص‌ترین صفت خداوند در همهٔ ادیان قداست ذاتی اوست که می‌تواند به هرچه با او درپیوند است نیز گسترش یابد و آدمی را نیز به تقدیس وامی‌دارد.

ب) قرآن و پیشینهٔ خداباوری

داستان حضرت آدم (ع) و اینکه نخستین انسان خود اولین پیامبر (شخصیت قدسی) بوده دلالت روشنی بر پیوند عمیق و ریشه‌دار آدمی با امر قدسی دارد. این داستان بیان می‌کند که تجلی آغازین حیات دینی و پیوند آدمی با امر قدسی، ساختار توحیدی داشته است و اشکال غیرتوحیدی حیات دینی در ادوار بعدی پدید آمده‌اند (فاصله بین آدم تا زمان نوح نبی) در واقع هرچند شکل باور به امر قدسی تغییر می‌کند، اصل باور به او همچنان به آدمی همراه است.

تفاوت رویکرد توصیفی و هنجاری در دین‌پژوهی

در رویکرد توصیفی دین‌پژوه می‌کوشد تا حیات دینی فرد یا جامعه را در شرایطی خاص توصیف کند، بی آن که نسبت به اعتبار یا ارزش آن داوری نماید. اغلب دین‌پژوهان توصیفی ناگریزند در مطالعهٔ دین، از شاخه‌های خاصی از علوم انسانی بهره گیرند؛ مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و مردم‌شناسی.

رویکرد هنجاری برخلاف رویکرد توصیفی هنگامی مطرح می‌شود که پژوهنده در باب صدق و مدعیات مطرح از سوی دینداران به داوری بنشیند. هدف اصلی داوری دربارهٔ، درستی و نادرستی دعاوی دینی است که در قالب باورها و اعتقادات و اخلاقیات بیان شده‌اند.

گفتار دوم: گزارشی از تنوعات تصور خدا در ادیان مختلف

(آدمیان بر اثر کششی درونی به سوی امر قدسی روی آوردند که در آغاز چندان از آن آگاه نبودند ولی به تدریج دربارهٔ ویژگی‌ها و حقیقتش با پرسش‌هایی روبه‌رو شدند. با توجه به نقش ویژهٔ این دغدغهٔ بنیادین در زندگی، آن‌ها کوشیدند با بهره‌گیری از منابع مختلف معرفتی خویش بدین پرسش‌ها پاسخی درخور بدهند. محدودیت‌های این منابع و میزان آشنایی و به‌کارگیری آن‌ها در ادوار مختلف، تصویرهایی که آدمی از حقیقت الوهی به دست آورده را بسیار گوناگون کرده است. در نتیجه تصور او از خداوند نیز به تدریج کمال یافته است. از نظر علامه طباطبایی تصویر قرآنی از توحید حتی در تعالیم پیامبران بزرگی همچون موسی و عیسی وجود ندارد و تلقی توحیدی از الوهیت و خداوند نیز در آموزه‌های آخرین دین آسمانی (اسلام) به کمال نهایی خود می‌رسد.) از نگاه فلسفهٔ اسلامی، قوا و توانش‌های معرفتی آدمی از چهار سطح تشکیل می‌شود:

۱. حواس و معرفت حسی: دانش انسان نسبت به داده‌های حسی و اطلاعات مربوط به پدیده‌های محسوس

۲. خیال و معرفت خیالی: پدیده‌های مورد بحث در ریاضیات

۳. وهم و ادراکات وهمی: ادراکات مربوط به احساسات و عواطف انسان مثل شادی، غم، ترس، امید، عشق

٤. عقل و معرفت عقلی: بنیان‌های نهایی واقعیت، جهان و انسان بر پایهٔ مفاهیمی کلی همچون هستی و علیت

این چهار مرتبه از معرفت و شناسایی به گونه‌ای با مراحل مختلف رشد آدمی(از تولد تا بزرگسالی) در ارتباطاند.)

۱- کدام نگاه در خداشناسی با دیدگاه عرفای اسلامی سازگار است؟ (پزشکی - اسفند ۱۴۰۱)

الف) همه خدا انگاری

ب) آنیمیسم

ج) وحدت وجود

د) همه در خدایی

پاسخ بسیاری از تصورات مختلف نسبت به خداوند (الوهیت و امر قدسی) که در ادوار مختلف تاریخی و در سرزمین‌های مختلف جغرافیایی شکل گرفته، تصوراتی کودکانه و ناشی از محدودیت نگرش معرفتی آدمیان آن اعصار بوده است:

۱. فتیش‌پرستی: اشیایی خاص (فتیش) مانند قطعه‌های چوب یا سنگ با شکل های عجیب و نیز اشیایی دیگر که اشکالی غیرعادی دارند، دارای نیرویی سحرآمیزند که می‌توان از نیروی آن‌ها استفاده کرد.

۲. توتم‌پرستی: برخی قبایل بدوی بین خود و برخی از حیوانات شباهتی می‌دیدند و آن را جد قبیله خود (توتم) به شمار می‌آوردند. توتم قبایل محدود به حیوانات و گیاهان نیست و گاه اشیا یا پدیده‌های طبیعی، مانند ماه، خورشید و ستارگان را نیز دربرمی‌گیرد.

۳. آنیمیسم: مظاهر طبیعت روح و احساس دارند و بر زندگی آدمی اثرگذارند.

٤. پرستش مظاهر طبیعت: برخی اقوام بدوی در مقابل مظاهر طبیعت همچون خورشید، ماه، ستارگان، گیاهان، حیوانات، کوه‌ها، رودخانه‌ها و دریاها کرنش نموده و از آن‌ها یاری می‌طلبیدند.

فرق توتم با پرستش مظاهر طبیعت؟

توتم ← ماه و ستاره و ... را اجداد خودمی پنداشتند

مظاهر ← از ماه و ستاره و ... یاری می خواهند

۵. چند خداباوری: عقیده‌ای مشترک بین اقوام ابتدایی و مردمان یونانی و روم قدیم در غرب که بر اساس آن خدایانی متعدد و متشخص وجود دارند که هریک در حوزه‌ای خاص از حیات آدمی سیطره دارند.

٦. اعتقاد به ربّ‌الأرباب: برخی با وجود چندخداباوری تنها با یکی از این خدایان پیمان می‌بستند که معمولا خدای قبیله یا قوم خود آن‌ها بوده است.

۷. همه خدا انگاری: خدا موجودی متشخص و متمایز از جهان یا طبیعت نیست بلکه کل جهان یا طبیعت همان خداست. این باور با دیدگاه معروف وحدت وجود کاملا متفاوت است.

۸. همه در خدایی: بر این نکته پای می‌فشارد که خدا به‌رغم تمایز با همه چیز، در همهٔ آفریدگانش حضور و تجلی دارد. این باور از آموزه‌های متأخر در الاهیات یهودی است.

مهم

گفتار سوم: خدا در یهودیت:

یهودیت کهن‌ترین دین در میان ادیان سامی است. دین یهود مجموعه‌ای پیچیده از عقاید،

سؤال	۱			
پاسخ	ج			

مناسک و نهادهایی است که بنیاد آن‌ها دین مطرح شده در کتاب مقدس است. این دین در میراث مکتوب گسترده‌ای گرد آمده که بیشتر آن‌ها نوشته‌های مقدس یهودیان است؛ کتاب مقدس عبری، مجموعهٔ حاخامی میشنا، تلمودهای اورشلیم و بابل، نوشته‌های میدراشی و حاشیه‌ها و تفسیرهای کتاب مقدس. برخلاف قرآن و حتی به اعتقاد یهودیان، این متون همواره با هم یک‌سو و سازگار نیستند. ارزش این نوشته‌ها نیز همسان نیست. بنابراین بررسی هر موضوعی در این دین، الزام بررسی آن را از نگاه کتاب مقدس به همراه دارد. حالا به نام خدا و صفات و انواع خدا در یهودیت بپردازیم.

اسم خدا در یهودیت ← یهوه

معنای یهوه:
- ← آنکه هست و آنکه وجود دارد
- ← نمی‌توان معنایی برای آن گفت
- ← خالق مهمان آسمان یا بهشت

پاسخ **نام خدا:** عمومی و فراگیرترین نام او در سراسر کتاب مقدس الوهیم (اشارهٔ عمومی به خدا، در عهد عتیق گاه برای اشاره به دیگر خدایان و گاه برای اشاره به انسان) است. یهوه مشخصا به خدای یهودیان اشاره دارد؛ بنا بر گزارش اسفار، لقبی است کنایی که خدای یهود برای خود برگزیده است. پژوهشگران در تفسیرش متفق نیستند؛ اغلب آن را وجود، آن که هست و آن کس که وجود دارد معنا کرده‌اند. برخی دیگر گفته‌اند بیان معنای دقیقی برای این واژه ممکن نیست و پاره‌ای دیگر نیز آن را به معنای خالق مهمانان آسمان یا بهشت دانسته‌اند.

۲- کدام واژه «مشخصا» به خدای یهودیان اشاره دارد؟ *(تالیفی)*

الف) یهوه

ب) اسفار

ج) الوهیم

د) رب الارباب

خدای آفریدگار: اسفار خمسه موسی (به عنوان نخستین سند دینی یهود) در ابوابی مختلف به تفصیل شرح می‌دهد که خدا چگونه عالم و تمام موجودات را آفریده است. براساس گزارش عهد عتیق، آفریدگاری یکی از بارزترین مولفه‌های خداست. این صفت نخستین تعلیم کتاب مقدس دربارهٔ خداوند است. جهان ازلی نیست و خدا آن (جهان) را بر پایهٔ اراده و عمل خلاقانه و مستقیم خویش آفریده است.

خدای قادر مطلق: عهد عتیق آفرینش را عرصهٔ بروز قدرت و جلال خدا می‌داند. دانشمندان یهود با استناد به آیات کتاب مقدس خدا را منشأ نیروهای بی‌شمار طبیعت می‌دانند و هنگام مشاهدهٔ پدیده‌های طبیعی ستایش خدا را مقرر داشته‌اند.

خدای عالم مطلق: علم و دانش خداوند به مانند قدرت او لایتناهی (بی‌انتها) است. همه‌چیز نزد خدا مکشوف و معلوم است. علم خدا از نتایج آفریدگاری اوست و وقتی خدا این جهان را بنا کرده، نهان و آشکار آن برایش معلوم بوده است.

پاسخ **خدای حاکم مطلق:** مهم‌ترین تصویر خدا در عهد عتیق خدایی است با کسوت شهریاری که پادشاه زمین است، خدایی شکوهمند که هستی متأثر از هیبت اوست. گزارش آفرینش، گزارشی از اراده و کار خداست. خدا آفریدگاری توانمند است که هرچه اراده کند بی‌هیچ مخالفت و دشواری پدید می‌آید و حاکمی است که فراتر از اراده و خواست مردم بر آنان حکم می‌راند و به گفتهٔ هگل برای کمترین چیزها سخت‌ترین قوانین را وضع می‌کند.

۳- خدایی که به گفته هگل برای کمترین یزها سخت‌ترین قوانین را وضع میکند و اراده اش بر هر خواست و تمایل دیگری مقدم است: *(تالیفی)*

الف) خدای قادر مطلق

ب) خدای حاکم مطلق

ج) خدای عالم مطلق

د) خدای ابدی

سؤال	۲	۳		
پاسخ	الف	ب		

خدا بر تمام هستی فرمانروایی دارد و ارادهٔ خدا بر هر خواست و تمایل دیگری مقدم است.

خدایی که اسفار موسی از آن سخن می‌گویند خدایی فراتر از کیهان است که هروقت اراده کند سرنوشت آفریدگانش را در اختیار می‌گیرد و از نافرمانی قوم چنان خشم می‌کند که انتقام گناه پدران را تا پشت سوم و چهارم بازمی‌ستاند.

خدای غیرجسمانی: اسفار بر خلاف تصور رایج از خدا در ملت‌های همسایه از خدایی سخن می‌گویند که گرچه در همهٔ عالم حضور و تجلی دارد ولی نادیدنی است. در عهد عتیق ساختن مجسمه و تمثال خداوند و بت‌پرستی ممنوع گردیده است. البته در عهد جدید اشاراتی به اجزای مختلف بدن خداوند وجود دارد اما یهودیان معتقدند این انتساب‌ها به گونه‌ای تمثیلی به فعالیت‌ها و یا صفات فعلی خداوند اشارت دارند. آیات بسیاری از تورات نشان می‌دهند که موسی(ع) و دیگران، خدا را دیده‌اند. عالمان یهودی با تأویل این آیات، مراد از دیدن را مشاهدهٔ جلال خدا (و یا یکی از فرشتگان دانسته‌اند) البته از نگاه عارفان یهودی خدا در هستی حضور و تجلی دارد که بعدها در سنت عرفانی یهود (قبالا) از اهمیتی دوچندان برخوردار شد؛ مفهومی که در ادبیات یهودی به شخینا معروف است.

خدای ابدی: خدا فراتر از زمان است؛ پیش از آفرینش هستی وجود داشته و پس از آن نیز وجود خواهد داشت.

خدای اخلاقی: ایمان به خدا به معنای ایمان به موجودی مجرد نیست بلکه آن نتیجه‌ی زندگی اخلاقی است. بت‌پرستی با اخلاق نکوهیده همراه است و اخلاق نیکو با ایمان به خدا. در شرک هیچ کیفیت رفتاری نیست و بت و خدایان بت‌پرستان از هر کیفیت اخلاقی به دورند اما یهوه دارای شخصیت و صفات اخلاقی ممتازی است که تاکید اسفار بر آن‌ها کمتر از تاکید این کتاب بر یکی‌انگاری خدا نیست. خدای بت پرستان خدای پرستش بود اما یهوه، خدایی برای پرستش و اطاعت و حتی تقلید است. وقتی در کتاب مقدس، قدوسیت به خداوند نسبت داده می‌شود، اشاره‌ای ضمنی است که شما هم مقدس باشید.

پاسخ مولفه‌های مفهوم خدا در یهودیت:

۱. **انسان‌وارگی:** همچون دیگر مردمان برای خداوند از تعابیری بهره می‌گرفته‌اند که مناسب ارتباط‌های آدمیان با یکدیگر است. عباراتی که سبب گشته بود گاه تصوری جسمانی از خدا شکل گیرد که بی‌گمان با تعالیم متون مقدس آنان منافات دارد. کتاب مقدس یهودیان سراسر عباراتی است که در آن‌ها برای توصیف خداوند از مفاهیم انسان‌گرایانه استفاده شده است. در هر حال، ادبیات انسان‌انگارانهٔ خدا با آن پشتوانهٔ تاریخی، در میان ملتی که پیشینهٔ روشنی در تأملات فکری و فلسفی نداشت، چنان اثرگذار بود که تصور خدا، به عنوان انسانی قوام یافت که در خیر و خوبی و قدرت از دیگران قوی‌تر است. تعریف انسان‌وارگی

۴-کدام مورد به «خدایی که دل نگران و دلسوز آدمیان است و با موجودات دست سازش مشابهتی ندارد اما با جملگی‌شان در ارتباط است و خواهان سعادت همه آنهاست» اشاره دارد؟ *(تالیفی)*

الف) همه گرایی

ب) همه در خدایی

ج) انسان‌وارگی

د) تعالی گرایی

سؤال	۴			
پاسخ	الف			

۲. تعالی‌گرایی: خدا از هرآنچه در هستی است، بالاتر است. هرآنچه انسان با عباراتی انسان‌انگارانه در توصیف خدا گفته شد، جز تلاشی برای توصیف موجودی درک ناپذیر نیست و او را نمی‌توان با هیچ‌یک از مخلوقاتش قیاس نمود. بت‌پرستی از آن رو منفور و غیراخلاقی است که خدا به مانند مخلوقاتش فرض می‌شود.

تعریف تعالی گرایی

۳. همه‌گرایی: خدا آفریدگار همهٔ آسمان و زمین و به‌ویژه خدای همهٔ آدمیان است. او دل‌نگران و دلسوز آدمیان است. خدا با موجودات دست‌سازش مشابهتی ندارد اما با جملگی‌شان در ارتباط است و خواهان سعادت همهٔ آن‌هاست.

۴. ویژه‌گرایی: در مقابل مؤلفهٔ پیشین، در کتاب مقدس با این تصور غالب روبه‌روییم که خداوند فقط خدای بنی‌اسرائیل است. ارادهٔ خدا که در آغاز بر این استوار شده بود که همهٔ انسان‌ها را سرپرستی کند، با استقرار در خاندان ابراهیم پایان یافت و یهوه به خدایی که تنها متکفل امر خاندان خاصی است بدل شد.

نکته: اندیشهٔ قوم برگزیده از موضوعات پربسامدی است که با وجود اختلاف عمده در فهم آن، اهمیت بسیاری در ادبیات مکتوب یهودیت دارد. نفوذ این تفکر در میان بنی‌اسرائیل تا حدی عمیق بوده است که تا قرن هشتم پیش از میلاد (قبل از نبوت اشعیا) یهوه خدایی کاملا قبیله‌ای بود که گرچه در نماد بت جسمیت نیافت اما اعتقاد بر این بود که در مکانی خاص قرار دارد و بر فلسطین حکم می‌راند و تا این زمان یهودیان به ندرت یهوه را خدای همهٔ قبایل و یا دست کم خدای همهٔ عبرانیان می‌دانستند. بنی‌اسرائیل در گفتگوهای بی‌شمارشان با یهوه این نکته را بدو یادآور می‌شدند که آنان قوم اویند و پسندیده نیست اعتبار یهوه با دست و پنجه نرم کردن قومش با دشواری‌ها به خطر افتد. همین رابطهٔ تاریخی است که سبب می‌شود وقتی موسی خود را فرستادهٔ خدا برای نجات بنی‌اسرائیل معرفی کند، قوم بدون آن که از این توجه خاص در شگفت ماند و از او سندی بخواهد، رهبری‌اش را بپذیرد و به فرمانش درآید. بنی‌اسرائیل با تکیه بر همین باور، خود را از غیریهودیان جدا کردند. بر اساس این اعتقاد، وقتی به سرزمین مقدس وارد شدند، موسی به آن‌ها دستور داد با اقوام ساکن در آنجا عهدی نبندند و از آنان دختری به همسری نگیرند و مذبح‌هایشان را ویران کنند و بی‌هیچ ترحمی همهٔ آن‌ها را نابود سازند.

۵. پیمان‌گرایی: از سنت رایج این دین برمی‌آید که مهم‌ترین خاستگاه برگزیدگی، عهدی است که خدا با ابراهیم و پس از او در شرایطی تاریخی متفاوت با موسی و بنی‌اسرائیل بست. این عهد هیچگاه فراموش نشد و حتی در تیره‌ترین روزهای تاریخ این ملت، روزنهٔ امید آن‌ها برای آینده‌ای روشن بود. اسفار بر رابطهٔ مبتنی بر پیمان میان خدا و بنی‌اسرائیل تأکیداتی روشن دارد؛ پیمانی که ابتدا میان خدا و نوح بسته شد. بر پایهٔ این پیمان که مفادی جهان‌شمول داشت، خدا متعهد شده بود بار دیگر زمین را با طوفان ویران نکند. نشانهٔ این

پیمان رنگین کمانی بود که در آسمان ظاهر شد. این پیمان در زمان ابراهیم، با ادبیات متفاوت و قومی تجدید شد. علامت این پیمان ختنه بود که هر شخص مذکر از خاندان ابراهیم را وارث وعده‌های خدا می‌سازد. عهد خدا با ابراهیم وعده‌ای استوار شده بر شخصیت ممتاز و متمایز او بود اما بعدها وقتی این عهد در کوه سینا با تمام جماعت اسرائیل تجدید شد، به پیمانی دوسویه بدل شد که بر پایهٔ آن خدا بر اساس تعهد و وفاداری آنان به شریعت، مسئول خواهد بود.

نکته: یهودیت معاصر با پذیرش افکار جدید در قلمرو ایمان خویش انشعاباتی را در درون خود پذیرفته است؛ به گونه‌ای که گویا هیچ یک از تصاویر پیش‌گفته از خدا امروز برای یهودیان کاملا پذیرفته نیست. با این وصف، التزام اساسی به توحید در میان پیروان این دین پابرجاست و وحدت و بساطت خدا هنوز از محورهای اساسی ایمان یهودی در قرن بیستم به‌شمار می‌رود.

شناخت‌شناسی خدا:

خداشناسی در دین یهودیت دست کم دارای چهار رویکرد عمده است:

۱. شناخت نقلی و تعبدی: مبتنی بر کتاب مقدس و تفاسیر آن و نیز میدراش‌های معلمان یهودی و استوار بر مفاهیم انسان‌شناسانه

۲. شناخت یونانی: فیلون اسکندرانی در قرن اول میلادی کوشید فلسفهٔ یونانی و تعلیمات یهودی را با استفاده از روش تأویلی در تفسیر کتاب مقدس درهم‌آمیزد. پس از او اسحاق بن سلیمان اسرائیلی که شیفتهٔ آثار نوافلاطونی بود و در تنظیم نظریاتش از آثار کندی(فیلسوف مسلمان قرن نهم میلادی که به متون یونانی دسترسی داشت) بهره‌های بسیار برد، راه او را پی گرفت.

۳. شناخت فلسفی: با آغاز قرون وسطی و تحت تاثیر ادبیات فلسفی یونانی و کلام اسلامی (معتزلی)، نوعی الاهیات عقل‌گرایانه در یهودیت پدید آمد و به دنبال آن خداشناسی در یهودیت از تبیین‌های عقلانی بهره گرفت؛

داوود مقمّص: از فلاسفهٔ یهودی که به وحدت ذات و صفات خدا و وحدت معنایی صفات معتقد بود.

سعدیا گائون: اعتقاد به وحدت ذات و صفات و مرکب بودن خدا را لازمهٔ تعدد ذات و صفات دانستن

یعقوب قرقستانی، یوسف بصیر، سلیمان بن گبیرول، ابن پقودا، ابن میمون و یهودا هلوی: تبیین ماهیت دین یهود در پرتو اندیشهٔ غیردینی در قرون نهم تا پانزدهم میلادی؛ یهودیت سنتی آنان را ملعونان نامید.

پیمان خدا و بنی اسرائیل ← نشانه رنگین کمان

پیمان خدا و ابراهیم ← نشانه ختنه

۴. شناخت عرفانی: کامل‌ترین شکلش را در قبالا می‌توان یافت. با وجود آغاز نامعلوم، ریشه‌هایش را در برخی نوشته‌های کتاب مقدس و تجارب پیامبران یهودی می‌توان یافت؛

یعقوب نازیر: از نخستین نمایندگان این تفکر، رسالهٔ او در باب تجلی و صدور از متون کلاسیک قبالاست.

اسحاق نابینا و شاگردانش: تکمیل نظریات نازیر در اواسط قرن نوزدهم؛ این سوف بودن خدا (نامتناهی و مطلق)

موسی لئونی: کتاب زُهَر در ۱۳۰۰ میلادی (اوج شناخت عرفانی)؛ دو وجهی بودن ذات الهی:

۱. وجه عدمی (نامحدود، بحت و بسیط، ناشناختی و نهان‌ترین نهان‌ها، همان این سوف)

۲. وجه وجودی (صفات، اسما و افعال بی‌نهایت)

وجودشناسی خدا:

امری مسلم و بی‌شبهه است. ایمان به خدا نتیجهٔ مسلم آگاهی از هستی جهان است که بدون خالق پدید نیامده است و جهان نتیجهٔ قهری (قطعی، بلاشک و الزامی) وجود خداست. طبیعت بهترین گواه بر وجود خداست. دانشمندان یهودی که در مباحثاتشان با بت‌پرستان گاهی مجبور می‌شدند خدای نادیدنی خود را اثبات کنند، به شیوهٔ کتاب مقدس به نوعی الهیات طبیعی متوسل می‌شدند(عدم توانایی نگاه کردن به خورشید و تمثیل آن به نادیدنی بودن خدا) ایمان به وجود خدا بیش از یک پذیرش عقلانی و منکر وجود خدا فاسدالاخلاق است.

وحدانیت

اگر کتاب مقدس یهودیان در شکل تاریخی‌اش به عنوان مجموعه‌ای نامنسجم بررسی شود، آشکار خواهد شد که خدای اسفار خمسه با خدایی که بعدها در سنت دینی انبیا مورد توجه قرار می‌گیرد تا چه حد متفاوت اند. توحید مورد نظر در اسفار موسی انتخابی است؛ یهودیان مکلف‌اند از میان خدایان متعدد یهوه را برگزینند پس بر یگانگی خدا و نفی دیگر خدایان دلالت ندارد بلکه نشانهٔ غیور بودن یهوه و سخت‌ترین عذاب‌ها برای هرگونه دیگرپرستی است. اما در نوشته‌های انبیا یکی‌پرستی اسفار خمسه به یکتاپرستی تبدیل شد.

پاسخ اگر از خوانش تاریخی کتاب مقدس صرف نظر کرده و آن را طبق باور یهودیان مجموعه‌ای به هم پیوسته بدانیم(وحدانیت خدا یعنی تنها یک خدا وجود دارد و ذات الهی تقسیم‌ناپذیر است که مهم‌ترین موضوع مورد تاکید عهد عتیق است. روشن‌ترین عبارت که بر آن دلالت دارد عبارتی است از سفر تثنیه که یهودیان هر روز در نماز شماع آن را تکرار می‌کنند:((بشنو ای اسرائیل! خداوند، خدای ما، خدایی یگانه است)) برای توحید دلایلی گفته نشده است اما وقتی ناگزیر می‌شدند از توحید در برابر شرک دفاع کنند، به آیات کتاب مقدس

۵- مهم‌ترین موضوع مورد تاکید عهد عتیق که یهودیان هرروزه در نماز شماع تکرار میکنند: (تالیفی)

الف طبیعت بهترین گواه وجود خداوند است.

ب خداوند فقط خدای بنی اسرائیل است.

ج وحدانیت خدا و ذات الهی و تقسیم ناپذیر است.

د خداوند نادیدنی است.

سؤال	۵			
پاسخ	ج			

استدلال می‌کردند (مثل مفرد آمدن خدا برای آفریدن زمین)

گفتار چهارم: خدا در مسیحیت:

مسیحیت تنها دینی است که از بطن دینی دیگر(یهودیت) بیرون آمده و همواره با آن در پیوند بوده است. مسیحیان مانند دیگر یهودیان در معبد حاضر می‌شدند و تنها تفاوتشان در ماشیح (موعود یهودی) دانستن عیسی(ع) بود. در سال ۴۶ میلادی شورای اورشلیم ضمن پایان دادن به منازعهٔ رسولان مسیحی بر سر تازه‌واردها (اُمی‌ها)، زمینه‌های جدایی مسیحیت را پدید آورد. الهیاتی که پولس برپا می‌دارد تا نشان دهد نجات و رستگاری نه پایه رفتار دینی که براساس ایمان رخ خواهد داد، تماما برگرفته از اصول الهیات یهودی است (مفاهیمی چون گناه نخستین، مرگ، غلامی و پسرخواندگی) او برای اثبات ادعای خود به زندگی ابراهیم اشاره می‌کند که بدون این که شریعتی وجود داشته باشد به رستگاری رسید.

در تبیین ماهیت خدا اوصافی که در عهد عتیق آمده‌اند از نگاه مسیحیان نیز پذیرفته است:

نام خدا: مسیحیان خدا را اب یا ابّا می خوانند؛ واژه‌ای آرامی به معنای پدر یا همان پدر آسمانی. یهودیان متاخر خدا را پدر و خود را پسر می‌نامیدند. براساس کتاب مقدس ابوت خدا دو جنبه دارد:

۱. جنبهٔ عام: شامل همهٔ انسان‌ها

۲. جنبهٔ خاص: مومنان به عیسی مسیح و نایل شدن به مقام فرزندی

خدای متشخص: مسیحیان در سخن گفتن از خدا از تعابیر شخص‌وار بهره می‌گیرند و مجموعهٔ کاملی از صفاتی چون عشق و صاحب اراده بودن را به خدا نسبت داده‌اند. نویسندگان کتاب مقدس نیز در تبیین اندیشه‌های خود دربارهٔ خدا از انگاره‌هایی بهره برده اند که با مناسبات اشخاص انسانی با یکدیگر سازگار است (پولس و مفهوم آشتی) مسیحیان همواره دربارهٔ معنای این تشخص و تناقضات این نگرش، با سایر اندیشه‌های مسیحی مباحث پردامنه‌ای داشته‌اند.

تعریف خدای مسیحی

پاسخ شاید بهترین تعریف بر اساس کتاب مقدس همانی است که در اعتقادنامهٔ وست مینستر آمده: «خدا روحی است که در وجود و حکمت و قدرت و قدوسیت و عدالت و نیکویی و حقیقت خود، نامحدود، ابدی و تغییرناپذیر است.» مسیحیان وقتی از وجود و یا ایمان به خدا سخن می‌گویند مرادشان خدایی است واحد و حقیقی که در همه‌جا حاضر و متعالی است و در تثلیث اقدس (مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین ویژگی) یعنی پدر، پسر و روح‌القدس ظاهر شده است. این سه شخص دارای موجودیتی جدا از همدیگر ولی در ذات با یکدیگر برابر و یکی هستند. شخص پدر خالق تمامی کائنات است،

۶- تثلیث اقدس، یعنی پدر پسر روح‌القدس؛ *(تالیفی)*

الف این سه شخص دارای موجودیتی جدا از یکدیگرند.

ب با یکدیگر برابر و یکی نیستند.

ج شخص روح‌القدس خالق تمامی کائنات است.

د خدای واحد و حقیقی در تثلیث جایی ندارد.

سؤال	۶			
پاسخ	الف			

شخص پسر ظاهرکنندۀ خدای نادیده(فروغ جلال خدا و خاتم جوهرش طبق انجیل) و شخص روح‌القدس نیز کنترل‌کنندۀ دنیا و ساکن در قلب مومنین به عیسی مسیح است. آتاناسیوس، پدر آموزۀ تثلیث در بخش اول اعتقادنامه‌اش علیه نگرش مونارشیانیسم (امتزاج و درهم‌آمیختگی شخصیت‌ها) و آریانیسم(انقسام جوهر الهی) موضع‌گیری کرده است. رسیدن به دلایل این اعتقاد و فهمش نیازمند تغییر دیدگاه از زمینۀ استدلالی اعتقاد به توحید به زمینۀ نقلی اعتقاد به خداست که باید براساس سنت تأمل استقرایی بر روی کتاب مقدس باشد. اعتقاد به تثلیث مبتنی بر مکاشفه و کتاب مقدس است و عقل را بدان راهی نیست.

مهم‌ترین دسته بندی صفات خدا: (از نظر مسیحیان):

الف) صفات اخلاقی: در خصوص تدبیر خدا برای انسان و جهان است؛ بیان‌کنندۀ نوعی اخلاق ارتباطی میان خدا و انسان و در نهایت مقتضی پدید آمدن نوعی اخلاق خاص در انسان اند: صفات اخلاقی خداوند شامل موارد زیر می‌شود:

۱-خدای قدوس: خدا نور است و هیچ ظلمی در او وجود ندارد(پربسامدترین صفت اخلاقی خدا در ادبیات دینی یهودی و مسیحی) پیام‌های اخلاقی برای انسان:

۱) پاکی

۲) تواضع و فروتنی در برابر خدا

۲- خدای عادل: همان جنبۀ قدوسیت اوست. مومنان درمی‌یابند که کارهای آنان براساس داوری عادلانه خدا ارزیابی خواهد شد.

۳- خدای نیکو: دربردارندۀ تمام صفاتی است که در فردی آرمانی وجود دارد؛ قدوسیت، عدالت، رحمت، محبت، نیکخواهی، شفقت و لطف. خدا با محبت خویش ایمان‌داران را تسلی می‌دهد و از نیکخواهی خداست که بارها بر انسان رحمت می‌ورزد.

٤-خدای حقیقی: خدا حقیقت است (او واقعا خداست) و علم و اظهارات و مظاهرش همیشه با حقیقت انطباق دارد. او در ارتباطش با مخلوقات خود صادق و امین بوده و تمام وعده‌هایش حق است.

ب) صفات غیراخلاقی: دسته‌ای از صفات ذات اند که از جنبه‌های اخلاقی بری بوده و برخلاف دستۀ پیشین، نوعی رفتار خاص را از آدمی طلب نمی‌کنند:

۱- خدای خالق: کائنات، مخلوق اراده و عمل خدای نامحدود است. آفرینش را نباید برحسب خدایان گوناگونی که برای سیطره بر جهان با یکدیگر نزاع دارند گذاشت. برخی از الهی‌دان‌های مسیحی (نویسندگان گنوسی) با پذیرش تلقی یونانی از آفرینش بر این باورند که خدا جهان را خلق نکرده بلکه ماده ازلی جهان را شکل داده است و برخی دیگر معتقدند جهان را از نیستی آفریده است. این مفهوم با مفاهیم گستردۀ دیگری مثل ثنویت و مشکل

شر در ارتباط است که فهمش را دشوار می‌کند.

۲- خدای قادر مطلق: خدا می‌تواند هرکاری که مشتمل بر تناقض آشکار نباشد انجام دهد و نمی‌تواند به کاری پردازد که عقلا ناممکن و یا با طبیعت الهی ناسازگار است(مسیحیت و عهد عتیق) ولی عهد جدید تاکید دارد که خدا می‌تواند براساس اراده و خواست خود بی‌هیچ منعی رفتار کند.

۳- خدای حاضر مطلق: در همهٔ خلقت خود حضور دارد و به مکانی خاص محدود نمی‌شود.

٤- خدای عالم مطلق: علم خدا دارای حد و حصری نیست و او از همه چیز آگاه است و هیچ چیز از علم او مخفی نیست. خدا آینده را به تمامی می‌داند و از آن به خوبی خبر می‌دهد.

۵- خدای فرمانروای مطلق: همه چیز بر پایهٔ مشیت و ارادهٔ خدا پدید آمده و او که مالک تمام هستی است، اختیار دارد بر همه‌چیز فرمان براند.

توحید مسیحی:

پاسخ بر همان اندیشهٔ یگانه‌پرستی یهودی استوار است. متکلمان مسیحی در تبیین‌های الهیاتی خود همواره وحدت را مهم‌ترین صفت خداوند و وجه تمایز خود با مشرکان دانسته‌اند. دربارهٔ وحدانیت خدا بر آن‌اند که در ذات الهی در عین وحدت، تثلیث نیز وجود دارد (باوری پرسش‌ناپذیر و با فهم دشوار) کتاب مقدس هر سه اقنوم را خدا می‌داند و میان آن‌ها در امر خدا بودن تمایزی در نظر نمی‌گیرد. آگوستین (پدر الهیات مسیحی) رابطه میان سه شخص تثلیث را بر اساس حمل اضافی‌ای می‌داند که صورت می‌پذیرد؛ بدین معنا که یکی پدر (زیرا پسر از اوست)، یکی پسر (چرا که مولود پدر است) و یکی نیز روح‌القدس (چه آنکه از پدر و پسر است) است. مثل زمانی که رابطهٔ ارباب و بردگی را از دو نفر بگیریم، نه چیزی به جوهر آن‌ها اضافه و نه از آن کم می‌شود بلکه رابطهٔ آن‌هاست که فسخ می‌شود، رابطهٔ بین سه شخص است که باعث تثلیث می‌شود. سخت می‌توان سخن آگوستین را راه حل مناسبی برای حل مشکل توحید و تثلیث دانست.

شناخت شناسی خدا:

پاسخ در ادبیات دینی مسیحی به روشنی سخنی نیامده است. نویسندگان کتاب مقدس در پاره‌ای از موارد گفته‌اند شناخت خدا تنها برای خدا ممکن است. شناخت خدا درکی باطنی است. چیزهای نادیدنی خدا یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیلهٔ کارهای او فهمیده و دیده می‌شود و موجب می‌شود بی‌ایمانان برای بی‌ایمانی خود عذری نداشته باشند. مسیحیان بر آن‌اند که خداوند خود را برای انسان مکشوف کرده، از این رو آدمی این استعداد را دارد که او را کشف و درک کند. بر این بنیاد همهٔ انسان‌ها در شناخت خدا هم توان اند و شناخت خدا با قلبی صورت می‌گیرد که خود به آدمی داده است.

۷- مهم‌ترین صفت خداوند که متکلمان مسیحی در تبیین‌های الهیاتی خود برشمرده اند؛ *(تالیفی)*

الف) حاضر بودن خداوند
ب) قدرت خداوند
ج) علم خداوند
د) وحدت خداوند

۸- مسیحیان بر این باورند که خداوند خود را برای انسان‌ها مکشوف کرده، بر این بنیاد؛ *(تالیفی)*

الف) انسانی که از عقل و استدلال بهره بیشتری بجوید خداوند را بهتر خواهد شناخت.
ب) همه انسان‌ها در شناخت خدا هم‌توان‌اند و شناخت خدا با قلب صورت می‌گیرد.
ج) شناخت خدا با عقلی صورت می‌گیرد که خداوند به انسان‌ها داده است.
د) آنچه مهم است قدرت استدلال هر فرد برای شناخت خداست.

سؤال	۷	۸		
پاسخ	د	ب		

از نگاه آگوستین خدا را نه با این عقل محدود بلکه با عقل اشراقی می‌توان شناخت.

آنسلم (بنیانگذار فلسفه مدرسی) عقیده داشت محتوای ایمان مسیحی مکاشفه الهی است نه فلسفه.

آکویناس نیز به پیروی از آگوستین، مدعی است استدلال مبتنی بر فلسفه می‌تواند به ایمان مدد رساند ولی نمی‌تواند به جای آن بنشیند.

ردولف اتو (از الهی‌دان‌های متاخر و فیلسوف و پدیدارشناس بزرگ دین) در تفسیر دین از روش هرمنوتیکی بهره می‌گیرد، شناخت خدا را کاملا بر درکی درونی مبتنی می‌کند.

شناخت الهی مبتنی به فیض خداست. آگوستین که بسیار مجذوب پولس بود باور داشت که همه انسان‌ها در آدم گناه کرده‌اند و این ایمان و فیض رایگان الهی است که آن‌ها را از این عقوبت تاریخی می‌رهاند. خداشناسی در مسیحیت تنها از طریق کتاب مقدس صورت می‌پذیرد؛ دربارهٔ شخصیت، قدسیت، وحدانیت و تثلیث خدا سخن گفته و برنامه خدا برای انسان و جهان را تبیین کرده است. هرچند در این کتاب (که چندین نفر در دوره‌ای نزدیک به ۱۶۰۰ سال آن را نوشته‌اند) گزارش‌های مختلفی دربارهٔ موضوع واحدی وجود دارد، به باور مسیحیان این گزارش‌ها کاملا هماهنگ و مکمل یکدیگر اند.

وجودشناسی خدا

فرض کتاب مقدس این است که تمام مردم باید به وجود خدا ایمان داشته باشند چون امری بدیهی است و در تمام گزارش‌هایش دلایلی برای اثبات خدا وجود ندارد. این کتاب بر این پیش‌فرض استوار است که انسان ذاتا از وجود خدا آگاه است (عدم تشریح چگونگی پدید آمدن اندیشه شناختن خدا برای انسان) نویسندگان کتاب مقدس با ایمان قطعی به وجود خدا این کتاب را برای خوانندگانی نگاشته‌اند که به وجود خدا ایمان داشتند. بعدها آنسلم برای استدلالی کردن این نگاه برهان وجود شناختی را مطرح کرد. برپایه این برهان وقتی در یک گزاره موضوع در محمول[1] بگنجد، آن گزاره بدیهی است؛ قضیه وجود خدا بدیهی است زیرا خدا موجودی هم در ذهن و هم در خارجش است که بزرگ‌تر از آن نتوان یافت. با این وجود مسیحیت گاه برای اثبات وجود خدا به دلایل عقلی نیز تمسک می‌جوید. از نگاه آنان این دلایل مستقلا اثبات‌کنندهٔ وجود خدا نیست بلکه تاییدکنندهٔ معرفت باطنی انسان در مورد خداست. آن‌ها بدون دلیل عقلی استدلال می‌کنند که چون خدا روح است انسان نباید در پی دلایلی باشد که برای اثبات امور مادی لازم است. مشهورترین الهی‌دانی که برای اثبات خدا دلایل عقلی آورده، آکویناس است که پنج برهان مطرح کرده است:

---

۱. محمول یکی از اصطلاحات به کار رفته در علم منطق بوده و به معنای وصف کننده موضوع است. در این علم هر گزاره را به دو بخش موضوع و محمول تقسیم می‌کنند که این نامگذاری معادل نهاد و مسند در ادبیات فارسی است.

برهان حرکت

برهان علیت تامه

برهان امکان و وجوب

برهان درجات کمال

برهان نظم و هدفداری

از نگاه مسیحیان این دلایل عقلی تاییدکنندهٔ ایمان به خداست:

۱. وجود کائنات: همان استدلالی در الهیات اسلامی که به برهان علیت معروف است؛ وجود هر چیزی باید دلیلی داشته باشد.

۲. نظم و ترتیب: انتظامی که در کائنات وجود دارد حاکی از وجود خالقی باشعور و هدفدار است.

۳. وجود نظام اخلاقی: تمام انسان‌ها دارای احساس وظیفه اند و خوب و بد را تمییز می‌دهند و می‌فهمند که باید آنچه خوب است را انجام دهند و از این سو وقتی بدی می‌کنند باید خود را خطاکار بدانند؛ این امر گواهی بر وجود خداست (یک قانون اخلاقی دائمی وجود دارد که همواره بر ما محیط است) وجدان نشان می‌دهد قانون‌گذاری والا وجود دارد و هر نوع نقض قانون اخلاقی موجب مجازات می‌شود.

٤. استدلال عملی: اعتقاد به وجود خدا می‌تواند حقایق اخلاقی، فکری و دینی ما و حقایق جهان مادی را به بهترین شکل توجیه کند و به همین دلیل اثبات می‌شود که خدا وجود دارد.

ملاحظات	تعداد سؤالات در آزمون‌های کشوری اخیر	نام مبحث
مهم	۱	خداشناسی اسلامی ((راه‌های خدایابی)

گفتار اول: روش‌شناسی شناخت خدا

آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه در ژرفای وجودش به وجود خداوند باور داشته و در هستی و موجودیت او هیچ‌گونه تردیدی ندارد اما آنچه باید در نظر گرفته شود این است که میل و کشش مذکور تصویر روشنی از متعلَّق (علاقه و دلبستگی) خود در اختیار آدمی قرار نمی‌دهد. قرآن نیز با اشاره به این واقعیت از تمثیل آب و سراب بهره می‌گیرد؛ کافران و منکران وجود خداوند همچون تشنگانی‌اند که به غلط سراب را آب پنداشته اما مومنان برای رفع تشنگی خود به آب زلال و گوارا چشم دوخته‌اند. تشنگی و کشش طبیعی به آب(همچون میل به امر قدسی و حقیقت الوهی که فطری و تردیدناپذیر است) امری فراگیر و انکارناپذیر است اما آدمی در تشخیص تفصیلی و درک تصویری حقیقی از آب (تمثیل امر قدسی یا خداوند) در معرض خطا و اشتباه است. در حقیقت بسیاری از امیال و کشش‌های عام مثل میل به خوشبختی، خیر، آرامش یا میل به زیبایی نیز فراگیرند اما تشخیص متعلَّق حقیقی‌شان نیازمند تحقیق از طریق به‌کارگیری ابزار و روش‌هایی مصون از خطا یا دست‌کم با کاهش میزان اشتباه در تشخیص است. بنابراین نکتهٔ مهم تشخیص خداوند حقیقی از خداوند پنداری است.

به دلیل آمیختگی تصور یهودی-مسیحی خداوند با برخی تصورات نادرست، این حقیقت (الله) را بر پایه تعریفی قرآنی بنا می‌نهیم: «حقیقتی ازلی و ابدی که جامع همه صفات کامل و بری از همه صفات ناقص بوده و آفریدگار و پروردگار جهان و جهانیان است» تنها چنین وجودی شایستگی خدایی، قدسیت و تقدیس دارد و تنها این تصویر امری حقیقی و عینی است و جز این، در وهم و پندار آدمی ریشه دارد.

عده‌ای معتقدند که مسئله وجود خدا برای آدمی حل‌ناپذیر بوده و امکان پاسخ به آن با توجه به توانش‌های معرفتی آدمی وجود ندارد. (شناخت‌ناپذیری خدا) برخی از مهم‌ترین طرفداران این رویکرد:

۱. شکاکان: بر این باورند که اساسا برای آدمی شناخت قطعی و یقینی نسبت به هیچ امری از جمله وجود خدا امکان‌پذیر نیست. طبق گفته فیلسوفان بزرگی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو در نقد این دیدگاه، شکاکیت عام و فراگیر(دربرگیرنده همه باورهای آدمی) ادعای خودمتناقض و خودویرانگر(پارادوکسی) است؛ زیرا این عبارت شکاکان که «هیچ معرفت و داوری قطعی وجود ندارد» دو حالت دارد:

الف) یا مشکوک و غیرقطعی است که در این صورت اعتباری ندارد.

ب) یا قطعی و معتبر است که در این صورت خود را نقض می‌کند.

پس حداقل برخی از شناخت‌ها و داوری‌ها دربارهٔ واقعیات اموری یقینی و اعتمادپذیرند.

۲. تجربه‌گرایان: ادعا می‌کنند تنها راه شناخت واقعیت‌های عینی استفاده از داده‌های حسی و تجربه‌های مبتنی بر این داده‌هاست. این رویکرد که دیوید هیوم در دوره جدید بر آن رفته است، بعدها در نیمه نخست قرن بیستم در قالب اثبات‌گرایی به اوج خود رسید؛ گزاره‌هایی مثل «خدا موجود است» که قابلیت تحقیق‌پذیری تجربی ندارند، فاقد معنا، غیرناظر به واقع و تنها بازتاب احساسات و عواطف گوینده آن‌هااند.

پاسخ **توجه:** اثبات‌گرایی منطقی (و تجربه‌گرایی افراطی) نیز با نقدهای جدی روبه‌رو شد:

الف) «تنها گزاره‌های تحقیق‌پذیر تجربی معنادارند» خود گزاره‌ای تجربه‌پذیر نیست بنابراین این دستگاه پارادوکسی است.

ب) منحصر دانستن واقعیت در چارچوب امور تجربه‌پذیر با تاریخ علم سازگار نیست زیرا واقعیت‌هایی در یک دوره تاریخی تجربه‌پذیر نبودند ولی در ادوار بعدی مورد تحقیق تجربی قرار گرفتند(میدان‌های نیرو یا امواج رادیویی و الکترومغناطیسی)

ج) طبق این دیدگاه تمام گزاره‌های حوزه‌هایی همچون اخلاق، هنر، ادبیات و شعر و فلسفه و دین بی‌معنا اند!

۳. ایمان‌گرایان: برپایه این رویکرد وجود خداوند را نه تنها با تجربه حسی، بلکه از هیچ راه معرفتی دیگری همچون استدلال و معرفت عقلی و یا حتی شهود و مکاشفه عرفانی نمی‌توان شناخت. براساس برخی دیدگاه‌های ایمان‌گرایی خداوند اساساً حقیقتی است بسیار فراتر از آنچه در کمند توانایی‌های شناختی آدمی درافتد پس باور به خداوند نیازمند ایمان‌ورزی است (فرایندی غیرعقلانی).

۴. در شک‌گرایی و تجربه‌گرایی وجود خداوند به دلیل شناخت‌ناپذیر بودن سرانجام مورد تردید و یا انکار قرار می‌گرفت ولی در ایمان‌گرایی با وجود این شناخت‌ناپذیری، می‌توان خدا را پذیرفت و تصدیقش کرد.

نقدها و چالش های ایمان‌گرایی

الف) بنیان ایمان‌گرایی بر ناتوانی‌های معرفتی آدمی در شناخت حقایق دینی(همچون وجود خدا) استوار است. از این رو فلاسفه در نقد ایمان‌گرایی کوشیده‌اند با نشان دادن توانایی‌های معرفتی آدمی در قلمرو الهیات عقلی نیز الهیات متاثر از عرفان و شهود عرفانی، آشکار سازند که هرچند برخی لایه‌های حقیقت الوهی از دسترس خرد آدمی به دور است اما به این معنا نیست که عقل به هیچ وجه نمی‌تواند به شناخت خدا برسد بلکه کاربرد صحیح عقل و منطق عقلانی می‌تواند در مسیر شناخت خداوند و نخستین گام‌های خداشناسی در مقام اثبات وجود خداوند، نقشی اساسی ایفا کند.

ب) چنانچه آن را بپذیریم دیگر نمی‌توان میان باور راستین و شبه‌ایمان‌های خرافی تفاوت نهاد. شورمندی جدا افتاده از شناخت و معرفت می‌تواند آدمی را دلسپرده چیزی کند که به هیچ وجه ارزش ندارد. قلمرو دین آمیزه‌ای از معرفت و احساس و عقلانیت و عشق است.

فلسفه شناخت یا شناخت‌شناسی

۱- روش تجربی: روشی است که دانشمندان علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی، زیست و زمین‌شناسی از آن بهره می‌گیرند. طی قرن بیستم یکی از زمینه‌های مورد توجه فیلسوفان

۱- در .... با وجود شناخت ناپذیری خداوند میتوان او را پذیرفت و تصدیقش کرد. (تالیفی)

الف) ایمان گرایی

ب) شک گرایی

ج) تجربه گرایی

د) حس گرایی

سؤال	۱				
پاسخ	الف				

به ویژه فیلسوفان علم، بحث و تحقیق درباره ماهیت و ویژگی‌های روش تجربی بوده است که نتیجهٔ آن ظهور دست کم ۴ نظریه مهم درباره روش تجربی است:

۱. اثبات‌گرایی منطقی

۲. ابطال‌گرایی

۳. نسبیت‌گرایی (ابزارانگاری)

۴. واقع‌گرایی علمی

الف) نکته مهمی که همه این دیدگاه‌ها بر آن متفق اند این است که مشاهده نقش مهمی در فرآیند روش تجربی برعهده دارد بنابراین به‌کارگیری آن در حوزه الهیات و خداشناسی که موضوعاتش مشاهده‌پذیر و محسوس نیستند، نتیجه‌ای جز خلط[1] روش شناختی نخواهد داشت.

ب) بنابر تحقیقات اخیر درباره این روش(پس از دیدگاه اثبات‌گرایی) تمامی رویکردها اذعان دارند که برپایه آن نمی‌توان فرضیه‌های علمی را به اثبات قطعی رساند؛ از این رو فرضیه‌های علمی همواره به صورت فرضیه(اثبات نشده) باقی می‌مانند. حتی ابطال‌گرایان که به گونه‌ای به قطعیت در این روش باور دارند، بر آن اند که این قطعیت تنها در جانب تکذیب فرضیه‌ها و نه در سویه اثبات آن‌ها امکان‌پذیر است. انتظار از یک فرضیه علمی با عدم قطعیت آن سازگار است ولی در مورد باوری دینی این‌گونه نیست.

ج) در مباحث فلسفه به اثبات رسیده است که پرسش از وجود اساسا پرسشی فلسفی و متافیزیکی است ولی روش تجربی تنها می‌تواند خواص و نسبت‌های موجود بین پدیده‌های مادی را آشکار کند.

۲- در رابطه با روش برهانی و روش تجربی کدام مورد صحیح است؟ *(تالیفی)*

الف) روش برهانی مبتنی بر مشاهده است.

ب) روش تجربی، تحلیلی- ترکیبی است.

ج) روش تجربی ساختاری مبتنی بر اصول اولیه است و در قلمرو بسته ای از اطلاعات به کار میرود.

د) از روش برهانی میتوان هم در امور مشاهده پذیر و هم مشاهده ناپذیر استفاده کرد.

پاسخ ۲- روش عقلی(برهانی)

۱. روش تجربی مبتنی بر مشاهده است ولی روش برهانی به آن وابسته نیست و از همین رو می‌توان از این روش هم در امور مشاهده‌پذیر و هم در امور مشاهده‌ناپذیر (مثل پدیده‌های صرفا ذهنی و انتزاعی نظیر پدیده‌های ریاضی) بهره جست.

۱. روش برهانی ساختاری مبتنی بر اصول اولیه است که موجب می‌شود در قلمرو بسته‌ای از اطلاعات به کار رفته و از تغییر اطلاعات بیرونی اثر نپذیرد (مثل هندسه اقلیدسی) و به همین دلیل می‌توان در قلمرو این روش برای مسائل راه‌حل‌های قطعی به دست آورد اما در روش تجربی از مجموعی بازی از اطلاعات استفاده می‌شود که با کم و زیاد شدنشان نتایج ممکن است تضعیف یا حتی ابطال گردد.

۲. شیوه کار در روش تجربی آزمایشی ولی در روش برهانی تحلیلی-ترکیبی است (تجزیه مسئله به اجزای ساده‌تر و درآمیختن این اجزا به شیوه‌ای منطقی و حل مسئله) پس در

سؤال	۲				
پاسخ	د				

۱. سفسطه کردن و کلامی را جای کلام دیگر جا زدن.

دانش‌های برهانی مثل ریاضیات و متافیزیک جنبه نظری اهمیت اساسی دارد چون هدف اصلی کشف حقیقت و صدق نتایج است ولی در در علوم تجربی جنبه عملی مهمتر است چون نتایج کاربردی اهمیت دارند نه صدق فرضیه‌ها.

روش برهانی به دلیل این ۳ ویژگی روش مناسبی برای تعیین صدق قطعی گزاره‌های مشاهده‌ناپذیر (یا غیرمرتبط با امور مشاهده‌پذیر) است.

توجه: حکمای الهی از سقراط به بعد (افلاطون، ارسطو، فارابی، بوعلی، توماس آکونیاس، ملاصدرا و پیروانشان) در مسائل فلسفه از روش برهانی بهره جسته‌اند پس برای بررسی وجود خدا روش مناسبی است. تفاوت مهمی بین کاربرد این روش در ریاضیات و الهیات وجود دارد؛ اصول پایه در ریاضی لزوما از بدیهیات نیستند بلکه می‌توانند تعاریف و اصولی قراردادی (موضوعه) باشند ولی در الهیات و متافیزیک لزوما باید از بدیهیات (تعاریف و اصول قطعی‌الصدق) باشند که اغلب از آن‌ها به اصول متعارفه یاد می‌شود بنابراین برخلاف ریاضیات (مثل هندسه اقلیدسی و نااقلیدسی) نمی‌توان برپایه نظام مابعدالطبیعی (متافیزیک) خاصی وجود خدا را پذیرفت و بر پایه نظامی دیگر آن را رد کرد به گونه‌ای که هر دو دیدگاه درست به شمار آیند بلکه تنها یکی از دو نتیجه می‌تواند صادق باشد.

محدودیت روش برهانی، کلی بودن آن است که ما را به استفاده از روش‌های مکمل دیگری در الهیات وامی‌دارد؛ مثلا با روش برهانی می‌توان اثبات کرد جهان واقع بدون موجودی که وجودش ضروری است نمی‌تواند تحقق یابد و به بیانی وجود خدا (واجب‌الوجود) شرط ضروری و منطقی تحقق جهان واقع است اما درباره برخی ویژگی‌های خدا و یا چگونگی ارتباطاتش به‌ویژه با انسان جزئیاتی وجود دارد که از دامنه این روش بیرون اند.

پاسخ ۳- روش شهودی (عرفانی)

این روش در کامل‌ترین شکل خود کانون توجه عارفان بزرگی مثل ابن‌عربی، عطار، مولانا، حافظ، سیدحیدر آملی و امام خمینی بوده است. مهم‌ترین ویژگی‌هایش در مقایسه با دو روش قبلی:

۱. بی‌واسطگی از مهم‌ترین ویژگی‌های شناخت شهودی است(برخلاف قبلی‌ها) که امکان شناخت جزئیات مربوط به متعلّق شهود را فراهم می‌سازد (مکمل مناسب برای روش برهانی)

۲. در روش تجربی با تکیه بر حواس ظاهری و داده‌های حسی و در روش برهانی از راه تجزیه و تحلیل مفاهیم (و یا احیانا از طریق داده‌های تجربی) به شناخت می‌رسیم ولی در روش شهودی شخص به‌گونه‌ای از درون خویش با حقیقتی ارتباط یافته و آن را شهود می‌کند. از همین روست که اهل عرفان دل را کانون معرفت شهودی می‌دانند.

۳. برخلاف روش‌های تجربی یا برهانی که در فعالیت‌های ذهنی و فکری آدمی ریشه دارند

۳- روش شهودی؛ *(تالیفی)*

الف جزئیات مربوط به متعلق شهود را فراهم می‌کند.

ب با واسطه است

ج مکمل مناسبی برای روش تجربی است.

د روشی است که در ان عقل کانون معرفت است.

سؤال	۳			
پاسخ	الف			

و نتایجشان نیز مربوط به همین قلمرو است، روش شهودی به نوعی با تمامی وجود آدمی سروکار دارد (روش وجودی – سلوکی)

٤. حقیقت امری چندلایه و هزارتوست که روش حسی-تجربی ظاهر آن، روش عقلی-برهانی باطن آن و روش شهودی باطن آن را می‌نمایاند.

شناخت عمیق معارف الهی (وجود و صفات خدا، فرشتگان، جهان غیب و زندگی پس از مرگ) بدون آمادگی‌های روحی-روانی (عشق، شیفتگی، دلسپردگی، تزکیه نفس و تصفیه دل) ناممکن است. در واقع خرده‌گیری‌های عارفان از فیلسوفان در طول تاریخ نیز نشان‌دهندهٔ همین امر است؛ زیرا علوم طبیعی و ریاضیات را به هر حال می‌توان با هوش و ذکاوت فرا گرفت (مثل بوعلی‌سینا) اما به هیچ رو نمی‌توان الهیات را(به ویژه در ژرفای آن) با تکیه بر استدلال و تاملات عقلی به سرانجام رساند (انتقادها به بوعلی سینا)

هرگز نباید پنداشت که یافته‌های عقلی-استدلالی با یافته‌های شهود عرفانی در تقابل‌اند بلکه شهود عرفانی نمایان‌کنندهٔ لایه‌های عمیق‌تر حقیقت است بدون آنکه اعتبار راستین شناخت عقلی و استدلالی در سطح و لایه خود نادیده گرفته شود. البته از سوی دیگر مکاشفه‌های عرفانی هم نمی‌توانند ادعاهایی را مطرح کنند که از سوی عقل استدلالی یقینی نقض می‌شوند. این اصل سازگاری متقابل یکی از اصول مهم حکمت اسلامی به خصوص پس از حکیم الاهی سهروردی و صدرالمتألهین شیرازی است.

روش شهودی طیفی (چند سطحی) است؛ نخستین سطح شناخت شهودی امری فراگیر و همگانی است و دستورالعمل‌های سلوکی سالکان و عارفان در واقع شیوه‌های تقویت و ارتقای این سطح را به سطوح بالاتر و کامل‌تر نشان می‌دهد.

پاسخ روش وحیانی

دستیابی به حقایق با روش وحی است. واقعیت هستی از دو بخش کلی (یا لایه فراگیر) تشکیل شده است:

۱. شهادت: سطوحی از حقیقت که آدمی با برخورداری از توانایی‌هایی حسی-تجربی یا عقلی-استدلالی یا شهودی و قلبی می‌تواند به شناخت این سطوح دست یابد.

۲. غیب: لایه‌ای که نفوذ معرفتی در آن از عهده آدمی بیرون است و رازگشایی آن تنها به دست خداست.

نقش معرفتی وحی عمدتا کشف غیب جهان است و از مهمترین ویژگی‌های معارف وحیانی خطاناپذیر، جزئی و تفصیلی بودن آن است. این روش نیز می‌تواند در کنار روش شهودی مکمل مناسبی برای روش عقلی-برهانی باشد.

شناخت را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۴- شهادت؛ (تالیفی)

الف سطحی از حقیقت است که آدمی با برخورداری از توانایی های حسی-تجربی، شهودی-قلبی و یا عقلی-استدلالی به آن دست می‌یابد.

ب راز گشایی اش تنها به دست خداست.

ج با دستیابی به وحی میسر می‌شود.

د شناختی بی واسطه و بدون درگیری عقل و استدلال است.

سؤال	۴			
پاسخ	الف			

شناخت ماقبل مفهومی (حضوری یا شهودی): شناختی که انسان بدون داشتن مفاهیم و تصورات ذهنی آن را داراست (مثل آگاهی ما از خودمان) به نظر نمی‌رسد حیوانات چنین شناختی داشته باشند. ما می‌توانیم همه محتویات معرفتی ذهن خویش را نادیده بگیریم ولی هرگز نمی‌توانیم خود را از فضای آگاهی خویش حذف کنیم. از نگاه بوعلی سینا شامل شناخت از موجوداتی غیر خود نمی‌شود اما برپایه تحقیقات فلسفی حکیم سهروردی و سپس صدرالمتألهین شیرازی، می‌تواند نسبت به اموری غیر خود هم باشد(مثل خدا)

شناخت اکتسابی: شناختی که به واسطه مفاهیم و تصورات ذهنی (اغلب توسط زبان) فراهم آمده است.

۳. شناخت و آگاهی ماقبل مفهومی برخلاف شناخت‌های اکتسابی با هستی و وجود انسان درآمیخته است و تنها با نیستی‌اش از میان می‌رود.

٤. افزون بر شناخت مذکور، کشش‌هایی در انسان وجود دارد که به نوعی با موجودیت و هستی ماقبل مفهوم او در پیوند است که البته به گونه‌ای مورد شناخت و آگاهی شهودی او نیز قرار می‌گیرد(گرایش به زیبایی، حقیقت، معرفت، خیر اخلاقی، کمال و جاودانگی)

٥. مراد از شناخت فطری-شهودی نسبت به خدا این نیست که انسان در عمق وجود خدا را با نام و نشانی خاص و با تمام توصیف‌هایش دریابد.

این شهود در سطح آگاهی مفهومی و زبانی گاه از سوی برخی انکار می‌شود در حالی که در اعمالشان آشکار است.

رازگشایی شناخت فطری خدا

آدمی در حوزه دانش به فراتر از مرزهای طبیعت می‌نگرد و برخلاف سایر موجودات نمی‌تواند در دامان طبیعت آرام بگیرد. از نظر افلاطون دلیلش این است که حقیقت انسان برخلاف آن‌ها از جنس طبیعت نیست. حقیقت انسان متعلق به جهان مُثُل است که همه کمالات همچون حقیقت و خیر و زیبایی و وجود درکاملترین شکل خود در آن تحقق دارند(برخلاف طبیعت که در آن حقیقت و توهم، خیر و شر، زیبایی و زشتی و هستی و نیستی درهم‌آمیخته‌اند) خاطره جهان مثل است که که منشا دانش‌ها و گرایش‌های فطری اوست. شبیه این بیان را در آثار مولانا نیز می‌بینیم که به غربت آدم در سرای طبیعت و دورافتادگی‌اش از وطن حقیقی خویش که همان عالم معنا و جوار قدس الوهی است اشاره دارد. اما در قرآن فراتر از نظر این دو، راز بی‌قراری آدمی در طبیعت و دغدغه او نسبت به عالم قدس این است که حقیقت انسان از روح خداوند بوده و همین رو کشش ذاتی او به سوی الوهیت است (انسان محصول دمیده‌شدن روح الهی در کالبد مادی است).

گفتار سوم: خدایابی از طریق عقل (اثبات وجود خدا از راه استدلال و برهان)

شناخت فطری از خداوند (کامل‌ترین حقیقت) شناختی از نوع عمومی نسبت به منطق و زبان بوده که از سطح پایین‌تر آگاهی برخوردار است. البته می‌توان با بازنگری و واکاوی آن را به سطحی والاتر کشاند تا شناختی خاص و آگاهانه و تفصیلی از آن فراهم بشود که در خداشناسی و الهیات از آن به شناخت عقلی و استدلالی یاد می‌شود.

آگاهی و معرفت عقلی و استدلالی می‌تواند تضمین کند که اعتبار شهود و معرفت فطری به خداوند باشد و شناخت صرفا فطری از خدوند دچار انحراف (حداقل در مقام تطبیق) خواهد شد.

ویژگی‌های کلی روش عقلی-برهانی در خداباوری

۱. هدف از شناخت عقلانی دستیابی به معرفتی صحیح و تردیدناپذیر از مفاهیم(تصورات) و گزاره‌ها (تصدیقات) در زمینه‌ای خاص است.

۲. برای رسیدن به هدف مزبور یا باید تصور، مفهوم و گزاره یادشده بدیهی باشد یا این که به روشی خاص، از مفاهیم و گزاره‌های بدیهی به دست آمده باشد.

۳. روشی که با آن مفاهیم و گزاره‌های غیرپایه براساس مفاهیم و گزاره‌های پایه اثبات یا استنباط می‌شوند، روشی برآمده از دو عملیات تحلیل و ترکیب است؛ اول باید وضعیت گزاره‌ها از نظر پایه یا غیرپایه بودن روشن شود، سپس مفاهیم غیرپایه با تحلیل به مفاهیم پایه بازگردانده شوند و در نهایت با ترکیب مفاهیم پایه، مفهوم غیرپایه ساخته شود (قیاس برهانی)

تقریبا تا چند قرن اخیر همه حکیمان و فلاسفه الهی گزارهٔ «خدا موجود است» را گزاره‌ای غیرپایه (غیربدیهی) می‌دانستند که باید با اقامه برهان آن را بر پایه بدیهیات اثبات نمود اما در قرن‌های اخیر به خصوص در مغرب زمین اندیشمندانی ظهور کردند که این گزاره را پایه و بی‌نیاز از اثبات دانستند و یا امکان اثبات عقلانی و همگانی‌اش را رد کرده‌اند:

برهان‌پذیری وجود خداوند

۵- به باور کانت؛ (تالیفی)

الف لایه زیرین واقعیت با عقل قابل شناخت است.

ب مباحث و دیدگاه‌های متافیزیک برهان عقلی می‌پذیرند.

ج خدا با استفاده از عملکرد عقل نظری اثبات می‌شود.

د قرن‌ها تلاش عقلانی برای اثبات وجود خداوند ناکام است.

پاسخ به باور کانت واقعیت از دو لایه تشکیل شده است:

لایه رویین واقعیت یا پدیدار که از طریق حواس و تجربه حسی شناخت‌پذیر است.

لایه دوم و زیرین واقعیت یا ذات یا شیء فی نفسه برای عقل آدمی با توجه به محدوده توانایی‌اش قابل شناخت نیست زیرا داده‌ای از آن در اختیار ندارد.

بنابراین تنها مباحث علوم طبیعی و تجربی برهان عقلی می‌پذیرند نه مباحث و دیدگاه‌های متافیزیکی پس کانت قرن‌ها تلاش عقلانی برای اثبات وجود خدا را ناکام می‌دانست.

سؤال	۵			
پاسخ	د			

نقد دیدگاه کانت

۱. بررسی‌های انجام شده در فلسفه علم به خصوص در دیدگاه‌های پسااثبات‌گرایی نشان می‌دهد که شناخت تجربی و مبتنی بر داده‌های حسی که در علوم طبیعی در اختیار دانشمندان قرار دارد به هیچ وجه برهانی، یقینی و قطعی نیستند (تایید حکمای اسلامی) اشتباه کانت نیز از آنجا ناشی شد که او فیزیک نیوتونی را یقینی و نهایی می‌دانست ولی امروزه این فیزیک به تدریج جای خود را به فیزیک نسبیت و کوانتومی داده است.

۲. در ریاضیات مسائل به گونه‌ای قطعی و با برهان و استدلال‌های قاطع حل می‌شود و ریاضیدان برخلاف دیدگاه کانت بی‌نیاز از داده‌های حسی است.

۳. حتی اگر بپذیریم که عقل در شناخت جهان نیازمند داده است، دلیلی ندارد آن را به داده‌های حسی محدود کنیم بلکه می‌توان آن را به تجربه‌های درونی (علم حضوری)، تجربه‌های عرفانی و تجربه‌های وحیانی بسط داد.

۱. اساس مباحث فلسفی بر مفاهیمی استوار است که در فلسفه اسلامی از آن‌ها به معقولات ثانی فلسفی تعبیر می‌شود (وجود، ماهیت، امکان، وجوب، علیت و جوهر) ویژگی این مفاهیم این است که عقل به شیوه‌ای حضوری و بدون استفاده از حواس به آن‌ها دست می‌یابد و در عین حال می‌تواند بر پایه آن‌ها نسبت به جهان بیرون از ذهن شناختی پیشینی و برهانی به دست آورد. معرفت‌شناسی کانتی از دستیابی به این مفاهیم و ویژگی‌هایش درمانده است.

۲. کانت برهان‌های اثبات وجود خدا را به دلیل تحلیل خاصش از چگونگی عملکرد عقل نظری ناتمام می‌انگارد. از این رو کوشیده است وجود خدا را با استفاده از احکام اخلاقی عقل عملی اثبات کند (پذیرفتن محدود اثبات‌پذیری عقلانی وجود خدا).

ایمان‌گرایی و نقد آن

پاسخ نظر افراد مختلف راجع ایمان گرایی: به نظر کی‌یر کگارد ایمان به خدا باید ویژگی‌هایی داشته باشد که برهان و استدلال عقلی نمی‌تواند آن‌ها را تامین کند؛ برای مثال ایمان دینی همراه با احساسات و عواطف است در حالی که استدلال‌های عقلی از این شورمندی تهی است. همچنین از نظر وی ایمان داشتن با یقین و معرفت یقینی سازگار نیست؛ برای مثال اگر شخص ۱ از مطلبی را از دوستش (شخص ۲) بشنود، چنانچه با دلایل قاطع و یقینی از پیش آن مطلب را دانسته باشد دیگر معنا ندارد که بر پایه ایمان به صداقت شخص ۲ آن را بپذیرد.

در نقد دیدگاهش می‌توان به این نکات اشاره کرد:

شورمندی تحت تاثیر شرایطی فارغ از این که متعلَق آن یقینی باشد یا نباشد به وجود می‌آید. این دیدگاه به‌گونه‌ای شکاکیت و نسبیت دینی می‌انجامد.

۶- براساس کدام نگرش آموزه‌های دینی «برهان‌ناپذیر» است؟ *(پزشکی - اسفند ۱۴۰۱)*

الف) استدلال گرایی

ب) روش و حیاتی

ج) شهود گرایی

د) ایمان گرایی

سؤال	۶			
پاسخ	د			

پذیرش امری بر پایه ایمان می‌تواند درست باشد به شرطی که این ایمان خود بر دلایلی خردپسند تکیه زده باشد (به طور مثال براساس شواهدی به صداقت شخص ۲ پی برده باشیم)

به نظر ویتگنشتاین دین یا مجموعه باورها و آداب و رسومش بازی زبانی خاصی است که نمی‌توان آن را با معیارهای بیرون از آن سنجید؛ همانطور که فوتبال را نمی‌توان با معیارهای بسکتبال ارزیابی کرد. به بیانی دیگر اصول و مبانی و ساختار عقلانی مشترکی وجود ندارد تا بتوان برپایه آن‌ها اعتبار یا عدم اعتبار ادعاهای ادیان را سنجید و اثبات نمود. در نقد دیدگاه وی می‌توان گفت جدای از اشکالات وارد بر مبانی او درباره زبان و ماهیت آن و نیز نسبت زبان با اندیشه و شکل زندگی، لازمه دیدگاه او شکاکیت و نسبیت دینی و حتی همسان‌انگاری بین ایمان راستین و ایمان‌های پنداری و خرافی است زیرا هیچ معیاری وجود ندارد و همچنین تحلیش از زبان و زندگی تنها به تفاوت‌های گونه‌ةا و شکل‌های مختلف زبان و زندگی توجه داشته بدون آنکه که زیرساختارهای مشترکشان را در نظر بگیرد(فوتبال و بسکتبال در تامین سلامت، بهداشت، نشاط و شادابی روحی قابل داوری اند)

پلانتینگا گزاره «خدا موجود است» را گزاره‌ای پایه‌ای می‌داند (بی‌نیاز از اثبات) بنابراین ویژگی دیدگاهش که وی را از مبناگرایان کلاسیک متمایز می‌سازد این است که او باورهای پایه‌ای را به گونه‌ای تعریف می‌کند که شامل وجود خدا نیز می‌شوند. از نظر او باور پایه، باوری است که پذیرفتن آن به دلیل پذیرش باورهای دیگر و یا نتیجه گرفته شده از آن‌ها نباشد و در صورت لازم داشتن شرایطی برای پذیرش آن، این شرایط از نوع اطلاعات گزاره‌ای و استدلال منطقی یا عقلی نیستند(ناشی از مشاهدات حسی مثل باور داشتن به وجود میز پیش روی خود) به همین سان پذیرش وجود خداوند نیز نیازمند شرایط روحی و روانی خاصی است که با فراهم شدندش باور به وجود خدا بدون نیاز به استدلال حاصل می شود. ارزیای دیدگاه پلانتینگا:

پایه بودن یک باور در اصطلاح مورد نظر او با برهان پذیری عقلانی آن منافاتی ندارد.

مقایسه باور به خدا با باور به امور مشاهده پذیر از راه حس خالی از اشکال نیست زیرا حتی اگر کسی با تکیه بر شهود یا تجربی درونی و دینی به وجود خدا پی ببرد، امکان آزمودن ادعایش برای دیگران وجود ندارد (برخلاف تجربه‌های حسی)

مومنان در ادیان و مذاهب مختلف توصیف‌های متفاوتی از خداوند به دست می‌دهند و سنجیدن راستی و ناراستی‌شان نیازمند معیارها و موازین عقلی و استدلالی است.

برهان‌های اثبات وجود خدا

برهان گونه‌ای استدلال و استنتاج با دو ویژگی ممتاز است:

مقدمات برهان از گزاره‌هایی قطعی و یقینی تشکیل می شود.

ساختار تنظیم این اطلاعات باید به نحوی باشد که با پذیرش آن‌ها منطقا چاره‌ای جز پذیرش نتیجه آن‌ها وجود نداشته باشد.

در مورد براهین اثبات وجود خدا در نگاهی کلی ما با دو دسته برهان روبه‌روییم که تفاوت اصلی‌شان ناشی از نوع اطلاعاتی است که به عنوان پیش‌داده از آن‌ها استفاده می‌شود؛

۱. برخی از این اطلاعات بدون نیاز به مشاهده پذیرفته می‌شوند که آن‌ها را برهان‌های پیشینی می‌گویند. این برهان‌ها اغلب از طریق شهود منطقی، ریاضی یا وجدانی و یا با تحلیل‌های عقلی–منطقی به دست می‌آیند. برهان امکان و وجوب، برهان صدیقین و تحلیل وجود، برهان وجودی آنسلم و برهان نامتناهی دکارت نمونه‌هایی از این برهان‌هاست.

۲. برهان‌هایی که پیش‌داده‌هایشان به اطلاعات مشاهده‌ای وابسته است که به آن‌ها برهان‌های پسینی می‌گویند؛ مثل برهان حرکت یا برهان حرکت جوهری، برهان حدوث جهان، برهان نظم، برهان‌های اخلاقی و برهان بهترین تبیین.

برهان‌های نوع اول قطعی‌تر و برهان‌های نوع دوم برای عموم مردم و عالمان علوم طبیعی مقبول‌تر اند.

هر یک از براهین اثبات وجود خدا، او را بر پایه برخی صفاتش به اثبات می‌رسانند پس برای پی‌بردن به وجود خداوند باید از همه یا بیشتر برهان‌ها با هم بهره بگیریم.

برهان صدیقین در اثبات وجود خدا

نخستین بار ملاصدرا آن را مطرح کرد؛ بر اصولی چون اصالت وجود، تشکیک خاصی وجود و صرف ربط بودن معلول نسبت به علت هستی‌بخش خود استوار است:

۱. هستی عبارت است از وجودی فراگیر و یکپارچه

۲. این وجود فراگیر و یکپارچه از مراتبی تشکیل شده است که بالاترین مرتبه آن وجودی است مستقل و سایر مراتب به ترتیب به او وابسته‌اند.

۳. از آنجا که مراتب پایینتر وجود همگی وابسته و ربطی اند، باید در راس نظام وجود موجودی (خدا) قرار گیرد که کاملا مستقل باشد زیرا در غیر این صورت لازم است وجودهایی را که وابسته و ربطی فرض کردیم، مستقل و خودبسنده باشند.

به بیانی دیگر اگر وجود مستقل باشد خداست و اگر وابسته باشد، می‌باید وجود مستقلی تکیه‌گاهش باشد پس در هر صورت وجود خدا الزامی است.

مقدمات برهان از نظر علامه طباطبائی:

۱. خداوند واقعیت مطلق است.

۲. واقعیت مطلق ضروری و انکارناپذیر است.

نتیجه برهان: خداوند ضروری و انکار ناپذیر است.

ویژگی‌های ممتاز برهان صدیقین به روایت علامه طباطبایی

۱. بهره نگرفتن از مقدمات و پیش‌داده‌های فلسفی و پیچیده

۲. همسو بودن آن با تلقی فطری انسان‌ها از امر مقدس یا همان خدا

۳. با تصویر قرآن از خداوند سازگارتر است.

۴. پیشینی و شبه‌ریاضی است پس تحت‌تاثیر تحولات ناشی از دانش‌های تجربی قرار نمی‌گیرد.

نام مبحث	تعداد سؤالات در آزمون‌های کشوری اخیر	ملاحظات
خداشناسی اسلامی ۲ (صفات خدا)	۲	خیلی مهم

گفتار اول: امکان شناخت صفات خداوند

۱- در مورد تفاوت علم انسان‌ها و خداوند کدام گزینه صحیح نیست؟ (تألیفی)

الف) در مورد خداوند با توجه به شواهدی خاص می‌توانیم به میزان علم او پی ببریم.

ب) علم انسان‌ها ناقص و همراه تحول است.

ج) علم خداوند محض و مطلق و نقض ناپذیر است.

د) علم خداوند همیشگی است.

پاسخ صفاتی که به خدا نسبت می‌دهیم نمی‌توانند دقیقا همانطوری باشند که برای انسان‌ها به کار می‌روند؛ تفاوت‌های عالم بودن خدا و نیوتون:

۱. دربارهٔ علم نیوتون می‌توانیم برپایه شواهد خاصی مثل کتاب‌هایش به میزان علمش پی ببریم اما در مورد خداوند این روش امکان‌پذیر نیست.

۲. علم نیوتون پیش از تولد و حتی دوران کودکی‌اش وجود نداشته ولی علم خداوند همیشگی است.

۳. علم نیوتون ناقص و همراه با تحول است اما علم خداوند در فراترین مرتبهٔ کمال است.

٤. علم نیوتون آمیخته با جهل است؛ از این رو بعد از نقض شده یا به کمال می‌رسد ولی علم خداوند محض و مطلق و نقض‌ناپذیر است.

نظریه تحقیق‌پذیری و اصل معناداری

برپایه اعضای حلقه وین (گروهی از متفکران نیمه نخست قرن بیستم) معنادار بودن یک گزاره، بسته به امکان تعیین صدق و کذبش است؛ اگر بتوان آن را مشخص کرد معنادار و در غیراینصورت بی‌معناست. از دیدگاه این پوزیتیویست‌ها (اثبات‌گرا) تنها راه تعیین آزمون تجربی است. گزاره‌های مطرح در علومی نظیر فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی چون آزمون‌پذیر تجربی هستند معنادارند ولی گزاره‌های مربوط به صفات خدا بی‌معنایند. در نقد این دیدگاه به نقد تجربه‌گرایی در فصل پیش مراجعه کنید.

نظریه تشبیه (انسان‌وارانکاری) و نقد آن

در این دیدگاه که از دیرزمان میان برخی اندیشمندان مسلمان و حتی اندیشمندان سایر ادیان مثل مسیحیت مطرح بوده، تفاوتی بنیادین بین صفات خدا و انسان وجود ندارد و به هم شبیه‌اند. اما همسان‌انگاری خداوند با مخلوقاتش دور از واقعیت است؛ وجود آدمی محدود و در بند زمان، مکان و ماده است و از عدم سر برآورده ولی وجود خداوند نامحدود و فراتر از زمان، مکان و ماده است پس صفات او از جنسی دیگر است.

نظریه تنزیه (الهیات تنزیهی) و نقد آن

در مقابل دیدگاه قبلی، برخی گفته‌اند میان خدا و انسان هیچ شباهتی نیست و تنها توصیف حقیقی خداوند، تنزیه مطلق او از همه صفات مخلوقات است. تنها می‌توانیم از خداوند توصیف‌های سلبی به دست دهیم و نه توصیف‌های اثباتی؛ وقتی گفته می‌شود «خدا

سؤال	۱				
پاسخ	الف				

داناست» منظور این است که «خدا نادان نیست». نقد این نظریه:

خدا موجودی است که از جهاتی نمی‌توان او را با آفریدگانش سنجید اما این تفاوت در حدی نیست که نتوان مفاهیم و واژگان مشترکی را در توصیف خدا و انسان به کار برد.

این که خدا موجودی کاملا ناشناختنی باقی بماند با درک متعارف دینداران و با توصیه‌های متون دینی در جهت شناخت خداوند در تنافی است.

عبارت «خدا داناست» با عبارت «خدا نادان نیست» به یک معنا نیست؛ از نگاه دین‌مداران عبارت اول توصیفی اثباتی از خدا به دست می‌دهد که کمک می‌کند خدا را بهتر بشناسیم پس نمیتوان آن را مثل عبارت دوم تنها در حد نفی نادانی و توصیفی صرفا سلبی تلقی کرد.

بر طبق اصل سنخیت علت و معلول باید درجه‌ای از همگونی بین خداوند و انسان باشد.

نظریه تشکیک (دیدگاه ملاصدرا)

وی اساس دیدگاه خود را اصل تشکیک نامید که یکی از مهم‌ترین اصول در حوزه هستی‌شناسی و متافیزیک است. برپایه این اصل واقعیت‌های جهان نه آن‌چنان از هم گسیخته‌اند که هیچ پیوندی بین آن‌ها نباشد و نه آن قدر درهم‌تنیده و به‌هم‌پیوسته‌اند که هیچ نوع گسستی میانشان نباشد. مثلا واژه نور بر طیف وسیعی از امواج نوری از نور خورشید تا نور شمع صدق می‌کند که با وجود شباهت و همگونی با یکدیگر متفاوت اند. بدین ترتیب مفهوم کلمه دانایی در دو عبارت «خدا داناست» و «علی داناست» مفهوم یکسانی است اما مصداق و واقعیت عینی و خارجی این دانایی در خدا و علی، ناظر به دو مرتبه متمایز است. پس می‌توان صفات خداوند را بر پایه صفات انسان شناخت اما بدین شرط که نواقص و محدودیت‌های صفات انسانی را از آن‌ها حذف کنیم تا فراخور ذات بی‌نقص خدا گردند.

گفتار دوم: روش‌شناسی، شناخت صفات خداوند

۲- از همه منابع و روش‌های معرفتی زیر بزای شناخت خداوند به صورت مستقیم میتوان بهره برد به جز: (تالیفی)

الف) روش عقل و برهان

ب) روش وحی و منابع وحیانی

ج) روش تجربی و مشاهده مستقیم

د) روش شهود و عرفان

پاسخ روش تجربی و استفاده از داده‌های مشاهده‌ای مستقیم دربارهٔ خداوند روش مناسبی نیست زیرا طبق قرآن خداوند را نمی‌توان با مشاهدهٔ حسی مستقیم دریافت؛ پس تنها نقشی غیرمستقیم دارند. اما از دیگر منابع و روش‌های معرفتی می‌توان در این باره بهره برد:

راه دل و فطرت

راه عقل و برهان

راه شهود و عرفان

راه وحی و منابع وحیانی

بنابراین می‌توان با مطالعه نشانه‌ها و آیات الهی به شناخت صفات خداوند دست یافت و سپس دریافت که او چگونه موجودی است:

نشانه‌های آفاقی (تاریخ و طبیعت و ...) به دلیل قانونمندی و نظم و هماهنگی‌شان

سؤال	۲			
پاسخ	ج			

نشانه‌های انفسی و درونی به دلیل گرایش آدمی به زیبایی، دانایی، توانایی و حیات جاودانه

نکته: روش خداشناسی (شناخت صفات خداوند) همچون روش خدایابی(اثبات وجود خدا) روشی تلفیقی و برآمده از روش‌های فطرت، عرفان، برهان و قرآن است.

تقسیم‌بندی‌های مربوط به صفات خداوند

پاسخ تقسیم‌بندی نخست:

ثبوتی: خدا دارای آن‌هاست.

سلبی: صفاتی که از او سلب و نفی می‌شوند.

ما برای شناخت سایر موجودات نیز از این تقسیم‌بندی بهره می‌گیریم. در مورد صفات سلبی نکته مهم این است که با توجه به تصورات گوناگونی که ادیان و مذاهب مختلف مخصوصا ادیان ابتدایی و غیرتوحیدی درباره خدا به دست داده‌اند، با نفی اوصافی که مستلزم نقص در ساحت الوهی‌اند، تصویر نامناسب این ادیان را تصحیح کنیم. در سوره توحید خداوند از یک سو با صفاتی ستوده شده که می‌گویند او چگونه موجودی است (یگانگی و کامل‌ترین بودن) و از دیگر سو با صفاتی که نشان می‌دهند او چگونه موجودی نیست (بی‌فرزندی (روشن‌گری نسبت به تصور مسیحیان و یهودیان) و زاییده نشدن از دیگری)

دومین بخش‌بندی صفات خدا:

ذاتی (اولی): به هیچ وجه نمی‌توان وی را بدون آن‌ها تصور کرد و در شرایط مختلف ثابت‌اند؛ دانایی، توانایی، جاودانگی و یکتایی

فعلی(ثانوی): ناظر به نوع عمل او در شرایط مختلف است؛ روزی‌دهنده، آفریننده، بخشاینده، زندگی‌بخش، میراننده، راهنما، دوست‌دارنده و خشم‌گیرنده

مثال: مولکول آب از اتم‌های هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده که از خواص ذاتی آب است و مایع بودنش از خواص ثانوی آن است که با تغییر فشار هوا و دما عوض می‌شود.

موجودات در بررسی عقلی و منطقی از دو حالت بیرون نیستند:

موجود غیرضروری (ممکن‌الوجود): وجودش ضرورتی ندارد در نتیجه فرض نیستی‌اش مشکل منطقی (مثل اجتماع نقیضین) به وجود نمی‌آورد.

موجود ضروری (واجب‌الوجود): نمی‌توان نیستی‌اش را تصور کرد زیرا موجب تناقض می‌شود.

همانطور که در برهان صدیقین بیان شد (فصل۳)، واقعیت مطلق یا همان خداوند وجودی ضروری دارد؛ همواره بوده است (ازلی) و خواهد بود (ابدی) و از سویی در تحقق داشتن و هستی‌اش نیز وابسته به هیچ موجود دیگری نبوده و نیست (خودبسنده و بی‌نیاز) و به اصطلاح فلاسفه بی‌علت است. فلاسفه و قرآن برای توضیح بیشتر ضروری‌الوجود بودن

۳- در مورد صفات خداوند گزینه صحیح کدام است؟ (تألیفی)

الف صفات ذاتی خداوند ناظر به نوع عمل او در شرایط مختلف است.

ب صفات فعلی در شرایط مختلف ثابت اند.

ج در سوره توحید خداوند با صفات سلبی و ثبوتی توصیف شده است.

د بخشایندگی خداوند از صفات اولی اوست.

سؤال	۳			
پاسخ	ج			

خداوند از تمثیل نور بهره می‌گیرند؛ روشنایی نور از خودش است ولی سایر اشیا روشنایی خود را از نور می‌گیرند. در قرآن قیوم به معنای قائم بالذات (خودبسنده و خود استوار) و غنی نیز به معنای بی‌نیاز است که بیان کننده همان وجوب و ضرورت است.

از سویی دیگر میل و کشش آدمی به سوی بی‌نهایت که نتیجه آن نیازی بی‌حد است، او را به سوی خدایی بی‌نیاز مطلق و بی‌هیچ محدودیتی برآورنده همه نیازها می‌خواند که بتواند پاسخگوی این نیازمندی باشد؛ همانطور که حضرت ابراهیم (ع) با اشاره به طلوع سپیده و افول ستاره نزد ستاره‌پرستگان، اظهار می‌دارد که این نمی‌تواند خدا باشد زیرا انسان در اعماق وجود نمی‌تواند به موجودی زوال‌پذیر دلسپرده باشد(بازشناساندن خدای راستین از خدایان دروغین از راه فطرت)

الف) تجرد از ماده و خواص آن

از نظر فلاسفه موجودات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱- مادی (فیزیکی): دارای خواص عمومی ماده(مختصات زمانی-مکانی) است و ویژگی اساسی آن تغییرپذیری‌اش است که زمینه دگرگونی و تغییر حالت را پدید می‌آورد؛ به دو گونه ظهور می‌یابند:

۱. اجسام و خواص آن‌ها

۲. انرژی، امواج و میدان‌های نیرو

۲- فراطبیعی(متافیزیکی): فراتر از زمان و مکان‌اند که مهمترین ویژگیشان ثبات و تغییرناپذیری است. اغلب فلاسفه برای اثبات وجود چنین موجوداتی به معرفت‌های ثابت و پایدار(عقلی که در مقابل معرفت‌های حسی‌اند) استناد می‌جویند؛ مثلا حقیقت «اجتماع نقیضین محال است»($P \wedge \sim P \equiv F$) حقیقتی جاودانه و فراتر از زمان و مکان است و همان چیزی است که غیرمادی و مجرد از ماده دانسته می‌شود.

۴- فریاد «یا غیاث المستغیثین» به هنگام نا امیدی نشان دهنده این است که: *(تالیفی)*

الف) غیر مادی بودن خدا با کشش فطری آدمی سازگار است.

ب) خداوند واجب الوجود است.

ج) نیستی خداوند را نمی‌توان متصور شد.

د) خداوند همانطور که در قرآن اشاره شده است قیوم و غنی‌است.

پاسخ

۱. از نگاه فلاسفه الهی خداوند موجودی غیرمادی است که نه تنها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، و بلکه در مرتبه‌ای از هستی که فراتر از زمان و مکان است نیز حضور دارد.

۲. غیرمادی بودن خداوند به معنای تغییرناپذیری او نیز هست؛ زیرا هر تحولی یا به سوی نقص است یا به سوی کمال و بی‌گمان خداوند نمی‌تواند موجودی ناقص باشد تا به کمال برسد و یا موجودی کامل باشد تا با از دست دادن کمالش به نقص افتد.

۳. امر مادی نمی‌تواند ضروری‌الوجود باشد زیرا ذاتا پذیرای نیستی و عدم است.

۴. غیرمادی بودن خدا با احاطه‌اش بر جهان مادی منافاتی ندارد؛ او در حدی از لطافت وجودی و معنوی است که در عمیق‌ترین ژرفای مادیات جای دارد و از تمامی زوایای پیدا و

سؤال	۴				
پاسخ	الف				

پنهان پدیده‌ها و موجودات باخبر است.

۵. غیرمادی بودن خدا با کشش فطری آدمی سازگار است (فریاد «یا غیاث المستغیثین» هنگام ناامیدی)

ب) وحدانیت و یکانگی

برخلاف تصور برخی جامعه‌شناسان و مورخان دین که معتقدند اشکال نخستین دین همراه با چندخداانگاری بوده و باور توحیدی پس از طی مراحل چندخداباوری شکل گرفته، از آیات قرآن برمی‌آید که نخستین شکل خداباوری، توحیدی بوده که از زمان آدم (ع) بر زمین ظهور یافته است و باور به چندخدایی در فاصله زمانی بین حضرت آدم (ع) و نوح (ع) شکل گرفته است؛ این دیدگاه قرآنی با ساختار فطری آدمی نیز درپیوند است.

اگرچه ادیان ابراهیمی توحیدی به شمار می‌آیند، تصویر توحیدی خداوند در این نیز با یکدیگر متفاوت است:

تحریفات آموزه‌های یهودی-مسیحی نظیر باور مسیحیان به تثلیث

تکامل انگاره توحید از زمان حضرت موسی(ع) تا هنگام پیامبر(ص) با رشد ظرفیت‌های عقلی مخاطبان

حتی در فرهنگ اسلامی دیده می‌شود که یگانه‌باوری دارای مراتبی است (هم‌پایه نبودن توحید توده مسلمانان و اولیای الهی و تفاوت تصویر توحیدی متکلمان، فیلسوفان و عارفان)

توحید دو جنبه دارد: ۱. وحدانیت خداوند ۲. مراتب توحید

۱- وحدانیت خداوند(یکی بودن): از صفات خداوند است. بر سه بخش است:

الف) وحدانیت ذاتی: خدا یکی است و بی‌شک تلقی چند خدایی باطل است. اندیشمندان اسلامی براهین بسیاری بر اثبات یکتایی خداوند در پرتو آیات و روایات اسلامی آورده اند:

۱. برهان تمانع

۲. برهان نظم و هماهنگی جهان

۳. برهان وحدت فیض تشریعی

۴. برهان صرف‌الوجود

۵. دقیق‌ترین و کامل‌ترین تفسیر، دیدگاهی است که ملاصدرا در حکمت متعالیه با الهام از یافته‌های اهل عرفان و نیز آموزه‌های قرآن مطرح نمود و بعدها توسط علامه طباطبایی و امام خمینی به کمال رسید. وقتی می‌گویند «خورشید یکی است» یعنی خورشید دوتا و بیشتر نیست اما می‌توانست بیشتر از یکی نیز باشد. ملاصدرا این قسم از وحدت و یکتایی را وحدت عددی می‌نامد که تکرارپذیر و قابل‌تکثر است که در مورد خداوند صدق نمی‌کند.

پاسخ از نگاه صدراییان می‌توان گفت:

۵- در نگاه صدرائیان کدام عنصر اثبات کننده یگانگی خداست؟ *(پزشکی - اسفند ۱۴۰۱)*

الف) نامتناهی بودن

ب) نامحسوس بودن

ج) فطری بودن

د) عددی بودن

سؤال	۵			
پاسخ	الف			

الف) خداوند نامتناهی و نامحدود است.

ب) موجود نامتناهی و نامحدود، یکتایی است که دومی بردار نیست.

پاسخ در این برهان مقدمه ب بی‌نیاز از اثبات است و مقدمه الف نیز از واقعیت مطلق بودن خداوند قابل استنتاج است. این گفته‌ها در آیات قران نیز بازآمده و این خود یکی از وجوه اعجاز و وحیانی بودن این کتاب آسمانی است. در سوره توحید استدلالی که بر نفی فرزند بودن یا داشتن خداوند آمده، مبتنی بر وحدانیت و یگانگی خداست. افزون بر این، اسم الله که نام قرآنی خداوند است بر واقعیت نامتناهی دلالت دارد که دارای همه سویه‌های کمالی هستی است، نمی‌تواند دومی یا سومی از جنس خود را بپذیرد. از دیگر آیاتی که وحدت خداوند را حقیقی اطلاقی می‌شمارند، آیاتی است که در رد دیدگاه مسیحیان درباره تثلیث نازل شده است. خداوند موجودی چیره و محیط بر تمام هستی است و وحدت او وحدتی دربرگیرنده سایر کثرت‌هاست. از این آیات برمی‌آید که وحدت خداوند در عرض وحدت دیگران نیست. بدین معنا می‌توان خدا را رابع ثلثه و سادس خمسه دانست، نه ثالث ثالثه(باور مسیحیان)!

۶- در سوره توحید: (تالیفی)

الف خداوند فقط با صفات ثبوتی ستوده می‌شود.

ب استدلالی که برای وحدانیت خداوند ذکر شده بی نیازی اوست.

ج الله بر واقعیت نامتناهی که دارای همه سویه های کمالی هستی است دلالت دارد.

د خداوند ثالث ثالثه برامده است.

ب) وحدانیت صفاتی: نخست اینکه خداوند در صفات کمالی‌اش هیچ همتا و شریکی ندارد دوم اینکه گوناگونی صفات کمالی خداوند مانند علم و قدرت و حیات سبب تقسیم و تجزیه و کثرت درونی در ذات خداوند نمی‌شود. در نتیجه علم خداوند همان قدرت و حیات اوست و حیاتش نیز همان علم و قدرتش و در عین حال صفاتش عین ذات نامتناهی‌اش بوده و بین آن‌ها تغایری متصور نیست که راز این صفت نیز همچون وحدانیت ذاتی، در نامتناهی بودن خداوند نهفته است.

ج) وحدانیت افعالی: همه موجودات جهان، آفریدگان خداوند یکتا اند و از سویی هم در هستی و موجودیت خود و هم در آثار و افعال وابسته به اویند(فقر وجودی) در قرآن از این ویژگی الهی به مشیت الهی، ربوبیت، مالکیت، قیومیت و جز اینها تعبیر شده است. راز اینکه ابراهیم پرنده‌های مرده و پراکنده را زنده می‌کند و یا آتش سوزان بر او سرد و ایمن می‌شود، در همین دریافتن ملکوت پدیده‌هاست که همه به دست خداست. به جز برهان‌های عقلی بر وحدانیت خدا و آموزه‌های وحیانی، فطرت آدمی نیز به یگانگی افعال خداوند گواهی می‌دهد. از این رو خداوند در همه صفات کمال برترین است و همه امور به دست اوست.

۲- مراتب توحید (یکی دانستن): باور و تلقی مومنان نسبت به یگانگی خداوند است که تمامی ابعاد زندگی، از خصوصی‌ترین ساحت‌های آن تا سطوح حیات اجتماعی و نیز صحنه ارتباط با همه موجودات را دربرمی‌گیرد. مراتب توحیدی بر اساس مهم‌ترین جنبه‌های هویت و زندگی آدمی به این ترتیب هستند:

سؤال	۶			
پاسخ	ج			

توحید در باور و معرفت: بر سه بخش است:

۱. توحید ذاتی که باور به یکتایی خداست.

۲. توحید صفاتی که باور به بی‌همتایی خداوند در صفات کمال خویش است.

۳. توحید افعالی که باور به گستردگی اراده و مشیت خداوند در سراسر وجود است و اینکه تمام موجودات و آثار و خواص آن‌ها هردم وابسته به اویند.

توحید در عواطف و احساسات: فقط به خدا عشق ورزیدن و به او دل سپردن و تنها از او هراسیدن و تنها به او امید داشتن

توحید در تقدیس و پرستش: قبله جان و دل آدمی خدا باشد (توحید در عبودیت) و تنها بر آستان او بندگی کند(توحید در عبادت) که ثمره‌اش آزادی از بندگی دیگران و رستن از هوای نفس است.

توحید در اخلاق و منش: آراستن خود به صفات پسندیده و نزدیک‌تر کردن منش خویش به خلق و خوی الهی؛ که سرانجام آینه تمام نمای خداوند گردد و به درجه خلیفه‌اللهی رسد (مثل پیامبران، امامان و اولیای الهی)

توحید در رفتار و کنش: یعنی آدمی در فعالیت‌های زندگی هر دم حضور خدا را احساس کند و بر این بنیاد عمل کند.

سایر صفات الهی

۱– علم و دانایی خداوند

موجودات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

نسبت به خود یا پیرامون خود آگاهی دارند مثل انسان‌ها و حیوانات

از این آگاهی تهی اند مثل جمادات و گیاهان

دسته اول از لحاظ مرتبه وجودی و ظرفیت‌های کمالی بر دسته دوم برتری دارد. شیوه حیوانات برای آگاهی از جهان و پیرامون در برخی موارد شبیه انسان‌ها است(مثل حواس پنج‌گانه ظاهری) اما تفاوت‌هایی نیز دارد؛ آدمی از نیروهای درونی و باطنی مثل قدرت تخیل و تعقل نیز بهره می‌گیرد.

عالم بودن خداوند بدین معناست که او موجودی دانا و آگاه است. تمایز علم خدا با انسان ناشی از تفاوت مرتبه هستی‌ها است. راز تفاوت علم خداوند با علم بشری نیز چندان نهان نیست: آدمی با جهانی از پیش سامان‌یافته و شکل‌گرفته روبه‌رو می‌شود و برای کشف چیستی آن نیازمند به‌کارگیری حواس و قوه تفکر خویش است ولی خداوند سرچشمه پیدایش جهان است و در حقیقت جهان تراوشی از علم و دانایی اوست و بدون نیاز به تفکر همه رموز هستی را می‌داند؛ بر همین اساس حکمای الهی به ویژه مسلمانان، علم خداوند

فعلی و علم انسان انفعالی می‌دانند. بیان قرآن از علم خداوند با دقت و ظرافتی منحصربه‌فرد و متمایز از دیگر کتب آسمانی بوده و با آخرین دستاوردهای حکمی، عرفانی و فلسفی کسانی همچون صدرالمتالهین و محی‌الدین عربی کاملا سازگار است که از اعجازش است. علم خداوند با بینش‌های فطری آدمی نیز همسوست. این صفت با صفاتی همچون حکمت و بلندمرتبگی خداوند در پیوند است.

۲– مراتب علم خداوند

۱. علم ذاتی: از صفات ذاتی خداست و بیانگر آن است که او به حقیقت و کمالات خود(اسما و صفاتش) علمی همچون وجود بی‌نهایت، مطلق و همیشگی‌اش دارد؛ علم ذاتی خدا را می‌توان اینگونه نیز معنا کرد که حقیقت هستی او عین علم و آگاهی است و به بیان فلاسفه بزرگ اسلامی «خداوند عقل و عاقل و معقول است».

۲. علم فعلی: علم او به متن جهان با همه موجودات و پدیده‌هاست که سرچشمه آن همان علم خداوند به ذات خویش است. چون ذات خداوند منشا (علت‌العلل) همه واقعیت‌های هستی است، علم او به ذاتش نیز دربردارنده علم او به همه پدیده‌ها خواهد بود.

باید توجه داشت که این مراتب جلوه‌های مختلفی از یک حقیقت اند، از این رو علم همراه مخلوقات چیزی بر علم پیشین خداوند نمی‌افزاید و یا تغییری در آن پدید نمی‌آورد(پس و پیش بیشتر ناشی از تلقی زمان‌مند آدمی است)

صفاتی همچون سمیع(شنوا) و بصیر(بینا) مراتبی از علم خداوند هستند.

پاسخ ۳– قدرت خداوند

قدرت در انسان به تدریج به دست می‌آید، می‌تواند کم یا زیاد باشد و یا ممکن است از بین برود اما قدرت خداوند قدرتی مطلق، کامل و در نهایت خویش است و ویژگی‌های یادشده را نمی‌پذیرد و تا ابد همینگونه می‌ماند؛ او هرکاری را بخواهد بی‌هیچ مانعی انجام می‌دهد و اگر نخواهد بدان دست نمی‌یازد.

اگر خداوند قادر مطلق نباشد اساسا نمی‌تواند واجب‌الوجود یا علت‌العلل باشد چون تمامی قدرت‌های علم بروزی از قدرت او هستند. علاوه بر اثبات با برهان‌های فلسفی، تلقی فطری آدمی و آموزه‌های قرآنی نیز آن را تایید می‌کنند. همچنین قرآن در رد دیدگاه مسیحیان که حضرت مسیح(ع) را خدا یا فرزند خدا می‌دانند، پس از اشاره به اینکه «اگر خداوند بخواهد مسیح(ع) را نابود سازد، چه کسی می‌تواند مانع از این کار شود» بر این نکته انگشت می‌نهد که خداوند هرچه بخواهد پدید می‌آورد. این آیه برای اثبات اینکه مسیح(ع) خدا نیست، بر ناتوانی او در برابر خواست خداوند تاکید می‌کند؛ چگونه کسی که نمی‌تواند از نابودی خود ممانعت کند می‌تواند خدا باشد؟

۷- اگر خداوند........ نباشد، نمیتواند واجب الوجود یا علت‌العلل باشد. (*تالیفی*)

الف حاکم مطلق

ب قادر مطلق

ج عالم مطلق

د عادل مطلق

سؤال	۷			
پاسخ	ب			

وقایع خارق‌عادت و معجزه‌گونه هشدار برای انسان غافل شده با رخدادهای عادی جهان برای توجه به قدرت الوهی است؛

- نجات کشتی نوح(ع) از طوفان
- سرد شدن آتش بر ابراهیم(ع) و یا زنده کردن پرندگان ذبح‌شده به دست او
- تبدیل عصای چوبین موسی(ع) به ماری مهیب
- زنده کردن مردگان به دست مسیح(ع) و تولد شگرف او و سخن گفتنش در گهواره

۴- حکمت خداوند

حکمت در لغت به معنای استواری است و حکیم کسی است که در نظر و عمل و اندیشه و رفتار، استوار و بر حق باشد. بر این پایه حکیم بودن انسان هم به میزان گستردگی و ژرفای معرفت او و هدفمندی و انتخاب مناسب‌ترین طرح‌ها برای رسیدن به شایسته‌ترین اهداف باز می‌گردد و حکمت او نیز بی‌شک نسبی خواهد بود ولی در مورد خداوند به دلیل بی‌پایانی و بی‌کرانی عمل او، مطلق است. حکما و فلاسفه اسلامی اغلب در مقام بحث از حکمت خداوند از دو موضوع ضمنی سخن می‌گویند:

- احسن بودن نظام جهان آفرینش و هدفمندی و قانون‌مندی آن برای رسیدن به کمال نهایی
- توجیه‌پذیری معنادار بودن جهان و زندگی(مهم‌ترین دغدغه انسان معاصر) تنها در پرتو خداباوری و اعتقاد به حکمت با بیکران او

قرآن علاوه بر اشاره به موضوع دوم، سیر موجودات به سوی قیامت را مقتضای حکمت و هدفمندی آفرینش می‌داند. همچنین خلقت کل جهان بی‌هدف و عبث نیست که بر بسیاری از انسان‌ها رازی پوشیده است.

۵- عدالت خداوند

عدالت از صفات فعلی خدا و ناظر به چگونگی عمل و کنش خداوند در جهان است؛ از آنجا که حسن و قبح، ساختاری ارزش‌داورانه و اخلاقی دارد، می‌توان عدالت را از صفات اخلاقی خداوند دانست. اهمیت عدالت و توجه ویژه متکلمان مسلمان به آن، موجب شده است این صفت به تنهایی کانون بحث اندیشمندان قرار گیرد و حتی مهم‌ترین گرایش‌های کلامی در مذاهب اسلامی بر پایه آن تقسیم گردند:

اشاعره   معتزله   امامیه

معناشناسی کلمه عدالت

واژه عدل یا عدالت و برخی مشتقاتش مثل معادله، اعتدال و تعادل متضمن معانی مساوات و برابری (تساوی) و انتظام، هماهنگی و همخوانی است. اما این برابری و تساوی از همه

جهات نیست بلکه هر یک از این مشتقات برابری خاصی را می‌رساند. بنابراین عدل یا عدالت تناسبی است که میان دو امر وجود دارد و یا باید وجود داشته باشد. مضمون اصلی تعاریف گفته شده از عدالت، متناسب بودن قابلیت‌ها و شایستگی‌ها با حقوق، فرصت‌ها و عطایاست.

پیشینه نزاع بر سر عدل الهی

برخی از فرقه‌های کلامی مثل معتزله و امامیه را عدلیه (قائلان به عدالت الهی) نامیده و فرقه اشاعره را در برابرشان قرار داده‌اند. البته به نظر نمی‌رسد اشاعره به طور کلی منکر عدل الهی باشند، بلکه ظاهرا در تفسیر چگونگی و ماهیت آن اختلاف نظر دارند. عدلیه حسن و قبح افعال را عقلی و اشاعره آن را شرعی می‌دانند. اگر عقلی باشد، با تشخیص عدالت به عنوان صفتی نیکو از سوی عقل، می‌توان خداوند را متصف به آن دانست ولی اگر شرعی باشد، دیگر نمی‌توان بر پایه تحسین عقلی عدالت نتیجه گرفت که خداوند نیز عادل است چرا که مفروض آن است که عقل نمی‌تواند به برتری این صفت حتی در مورد خدا پی ببرد. اما از آنجا که در علم کلام و فلسفه اخلاق، حسن و قبح عقلی به اثبات رسیده اند و شواهد نقلی(قرآنی و روایی) نیز بر عدالت خداوند دلالت دارند، می‌توان نتیجه گرفت که الهی‌دانان تنها در تفسیر عدالت (نه در اصل آن) متفق نیستند.

بحث عدل الهی در سنت یهودیت و مسیحیت نیز مورد توجه بوده و رویکردهای مختلفی در این باره شکل گرفته؛ مثل دیدگاه آگوستین، ترتولیان و لایب نیتس و اخیرا دیدگاه الهیات پویشی که بیانگر توجه اندیشمندان سایر ادیان به بحث عدل الهی است.

مراتب عدل الهی

عدالت را مثل دامنه فعل خداوند می‌توان به دو بخش تکوینی و تشریعی تقسیم کرد. عدالت تکوینی بدین معناست:

۱. تناسب ساختار کلی جهان با اجزا و ویژگی‌های آن‌ها و سازی این دو(کل و جزء) با اهداف آفرینش

۲. تناسب و همخوانی ساختار وجودی هر موجود با جایگاه و مرتبه وجودی‌اش در جهان

۳. تناسب عطایای الهی با ظرفیت‌ها، استعدادها و استحقاق‌های مخلوقات

٤. ایجاد شرایط و زمینه برای شکوفا شدن استعدادهای هر موجود و مواجهه با پدیده‌ها بر اساس اعمال و کنش‌های آن‌ها

در آیاتی که بر حقانیت آفرینش، تناسب نوع خلقت هر موجود با جایگاهش و یا هدایت تکوینی دلالت دارند، به این قسم از عدل الهی اشاره شده است. حتی نظام پاداش و جزای اخروی برای آدمیان، یکی از نتایج حق‌مداری و عدالت محوری نظام حاکم بر جهان است.

پاسخ مراد از عدالت تشریعی، عملکرد مناسب و سازگار خداوند با حوزه قلمرو حیات تشریعی و اعتباری آدمی است که در دو زمینه بروز می‌یابد:

قلمرو قانون‌گذاری و تعیین حقوق و تکالیف آدمی

قلمرو جزای اعمال و نظام حاکم بر فرایند پاداش و جزا (زندگی پس از مرگ در بهشت یا دوزخ نتیجه عدالت تکوینی و قوانین جزایی شرعی مربوط به مجازات‌های دنیوی ناشی از عدالت شرعی خداوند است).

توجه: وجود تفاوت میان موجودات در نظام آفرینش نه تنها با عدالت تکوینی الهی منافاتی ندارد بلکه دقیقا با عدل الهی همسوست. تفاوت‌های موجود در نظام حقوقی و قوانین تشریعی، در تفاوت قابلیت‌ها و امکانات موجودات ریشه دارد و در نتیجه مطابق با عدالت تشریعی الهی است. توجه کنید که تبعیض ناشی از عدم تناسب حقوق و عطایا و جزاها با استعدادها و عملکردهاست ولی تفاوت بیانگر تناسب امور است. آموزه‌ای اعتقادی مثل شفاعت و حبط و تکفیر اعمال در قیامت، ریشه در استحقاق‌های برآمده از عملکرد ارادی انسان‌ها داشته و با عدل الهی ناسازگار نیست و هر تفسیری که با این عدل در تنافی باشد پذیرفتنی نیست.

قضا و تقدیر الهی در نظام آفرینش

چند وجهی بودن مسئله قضا و قدر به این خاطر است که ناظر به صفات فعلی خداوند هستند؛ پس از یک سو با صفات الهی و از سوی دیگر با جهان و ساختار آن و انسان و ویژگی‌هایش(مخصوصا آینده و سرنوشت او) مرتبطاند. به همین خاطر است که اغلب مقوله قضا و قدر با سرنوشت آدمی و در پی آن با بحث جبر و اختیار افعال انسان گره می‌خورد.

قضا در لغت، تعیین قطعی و تخلف‌ناپذیر یک وضعیت خاص از میان چند وضعیت ممکن برای یک پدیده است. نسبت و تناسب مقداری خاص نیز چیزی است که از کلمه قدر یا تقدیر دانسته می‌شود.

در معنای اصطلاحی، قضای الهی در نظام آفرینش جهت‌دهی پدیده‌ها و موجودات در مسیری خاص به گونه‌ای قطعی و تخلف‌ناپذیر است که در قالب قوانین و سنن الهی حاکم بر چینش و نظام پدیده‌های جهان تجلی می‌یابد. از این رو فیلسوفان الهی قضا را بر رابطه علّی و معلولی حاکم بر روابط پدیده‌ها و موجودات تفسیر نموده‌اند که گاه از آن به موجبیت تعبیر می‌شود. مقصود از تقدیر الهی، طراحی و ساماندهی موجودات مطابق با نسبت‌های خاص بین آن‌هاست؛ به گونه‌ای که با تغییر این نسبت‌ها روند شکل‌گیری پدیده‌ها نیز دگرگون خواهد شد. ساختار ریاضی موجودات و پدیده‌ها نمودی از تقدیر و به اندازه آفریدن موجودات است. ساختار جهان و پدیده‌های آن (حتی پدیده‌های به اصطلاح کیفی) از معادلات ریاضی

۸- عدالت تشریعی.....(تالیفی)

الف عملکرد مناسب و سازگار خداوند با حوزه قدمرو حیات تشریعی و اعتبار آدمی است.

ب جهت‌دهی پدیده‌ها و موجودات در مسیری خاص به گونه ای قطعی و تخلف ناپذیر است.

ج برای همه موجودات علی‌رغم تفاوت های بسیارشان یکسان است.

د در قلمرو تعیین حقوق آدمی و تعیین مسیر آدمی بروز می‌یابد.

سؤال	۸			
پاسخ	الف			

خاصی پیروی می‌کنند که نتیجه حکمت و اراده الهی حاکم بر جهان است اما تاکنون تنها بخشی از این ساختار ریاضی(و تنها در قلمرو امور کمّی) برای بشر شناخته شده است.

پاسخ تقدیر و قدر الهی حاکمیت ریاضی‌مندی بر پدیده‌های جهان و قضا حاکمیت اصالت تعیّن بر آن‌هاست.

۹- تقدیر و قدر الهی حاکمیت .... بر پدیده‌های جهان و قضا حاکمیت........ بر آنهاست. (تالیفی)

الف) غیرقابل تغییر - اصالت تعین

ب) غیرقابل تغییر - اصالت استحقاق

ج) ریاضی مندی - اصالت تعین

د) ریاضی مندی - اصالت استحقاق

نسبت قضا و قدر با قانون علیت عمومی و مسئله جبر و اختیار

۱. علت عمومی و هر قانون دیگری از قوانین حاکم بر رفتار پدیده‌ها نمودهایی از قضا و تقدیر الهی‌اند و با آن منافاتی ندارند.

۲. اینکه آدمی موجودی مختار است نتیجه فرمان و قضا و قدر الهی است (عدم تنافی) و همانگونه که پدیده‌های فیزیکی و طبیعی تابع معادلات جبری-ریاضی خاصی‌اند، پدیده‌های انسانی نیز بر همین پایه قرار دارند.

مهم‌ترین برهان‌های عقلی صفات کمالی خداوند

این برهان‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

لمّی یا پیشینی (ماقبل تجربی): بدون استفاده از ویژگی‌های سایر موجودات صفات خدا را اثبات می‌کنند که برای این منظور عموما از اصلی‌ترین ویژگی وجود خداوند مثل ضرورت و وجوب، بساطت و صرافت و علت‌العلل بودن بهره می‌گیرند.

انّی یا پسینی (مبتنی بر اطلاعات تجربی): برپایه ویژگی‌های جهان آفرینش و موجودات راه را برای یافتن صفات خدا هموار می‌کنند؛ مثل برهان‌های مبتنی بر نظم و هماهنگی حاکم بر جهان.

وجه مشترک همه این برهان‌ها آن است که موجودی واجب‌الوجودی که علت نهایی سلسله علل آفرینش است، موجودی بسط‌الحقیقه و صرف‌الوجود است که نمی‌توان هیچ فقدان و عدمی در او یافت و واجد همه صفات کمالی است.

قرآن از این ویژگی جهان که بیانگر صفات کمالی خداست، به آیات الهی یاد می‌کند نشانه‌های موجود در درون آدمی نیز آیات انفسی پروردگارند.

پاسخ ۱- علم پیشین خداوند و اختیار انسان

۱۰- ژان پل سارتر .... را دلیلی علیه وجود خداوند می‌پندارد. (تالیفی)

الف) قدرت فراگیر خداوند و معمای قدرت

ب) حکمت بی کران الهی و وجود شر در جهان

ج) عدل الهی و وجود تفاوت در پاداش و جزا

د) علم پیشین خداوند و اختیار انسان

برای برخی فیلسوفان بی‌دین مثل ژان پل سارتر به قدری جدی بوده که آن را دلیل و برهانی علیه وجود خداوند می‌پنداشتند. در مقابل فلاسفه الهی کوشیده‌اند تا نشان دهند بین اختیار آدمی و علم مطلق و ازلی خداوند تناقضی نیست. هنگامی که علم مطلق خداوند به پدیده‌ای (مثل انتخاب من) در موقعیتی خاص تعلق گرفته باشد، این علم دربرگیرنده تمامی جزئیات و ویژگی‌های آن پدیده خواهد بود و چون طبق فرض، یکی از ویژگی‌های فعل مذکور، اختیاری و انتخابی بودن آن است، علم خداوند نیز به عمل و فعل اختیاری من(با

سؤال	۹	۱۰	
پاسخ	ج	د	

حفظ ویژگی اختیاری بودن آن) تعلق داشته که نه تنها با اختیار منافاتی ندارد، بلکه مستلزم آن نیز هست؛ علم خدا در طول انتخاب و اختیار آدمی بوده و به هیچ وجه مستلزم سلب اختیار و تحمیل جبر نیست.

۲– قدرت فراگیر خداوند و معمای قدرت

پاسخ طراحان این اشکال اغلب از مواردی خاص بهره می‌گیرند که فرض قدرت مطلق در آن‌ها غیرمنطقی است؛ مانند اینکه «آیا خداوند می‌تواند سنگی بیافریند که خود نتواند آن را جابه‌جا کند؟» که پاسخ هر چه باشد مستلزم ناتوانی خدا در انجام بعضی کارهاست. در نتیجه شکل کلی معمای قدرت این‌گونه خواهد بود:

۱. اگر خداوند دارای قدرت مطلق باشد، این امر مستلزم تناقض منطقی است.

۲. از آنجا که تناقض منطقی نشانه باطل بودن ایده متناقض است، تصور قدرت مطلق برای خدا باطل است.

فلاسفه الهی در پاسخ مقدمه نخست را مردود دانسته‌اند زیرا مقصود از نامحدود و مطلق بودن قدرت خداوند، فراگیر بودن قدرت او نسبت به پدیده‌هایی است که امکان تحقق داشته باشند و پدیده مستلزم تناقض فاقد چنین امکانی است.

نکته: برای پیدایش یک پدیده یا موجود حداقل دو عامل ضروری است:

علت فاعلی: تحقق‌بخش پدیده یا موجود

علت قابلی: صلاحیت و قابلیتی که سبب می‌شود آن موجود شکل خاصی را بپذیرد.

چنانچه عامل دوم نباشد، تحقق نیافتن آن پدیده نمی‌تواند نقصی بر توانایی عامل فاعلی باشد. در مورد سنگی که خدا نتواند آن را جابه‌جا کند نیز مسئله به همین گونه است؛ چنین سنگی امکان پیدایش ندارد زیرا آفرینش مستلزم وابستگی مطلق آفریده به آفریننده است و این وابستگی با اثرگذاری بر آفریننده مطلقا جمع‌پذیر نیست.

۳– حکمت بی‌کران الهی و وجود شر در جهان

از نگاه آدمی هر پدیده‌ای یا رخدادی که موجودیت انسان یا زمینه تکامل او را تهدید کند، شر به شمار می‌رود؛ مانند سیل، زلزله، آتش‌فشان و خشکسالی یا وقایعی مانند جنگ، خشونت و ترور(شرور اخلاقی) و یا تضادهایی که مانع پیدایش یا تکامل یک موجود می‌شوند(شرور متافیزیکی)

در اشکال به مسئله شر با تقریرهای مختلفی روبه‌روییم:

مسئله منطقی شر

مسئله قرینه‌ای شر: وجود شر در جهان حاکی از قرینه‌ای بر نقص و بی‌برنامگی در بخشی از ساختار و طراحی جهان است و تصور آنکه این جهان تا حدودی نابسامان نتیجه

۱۱- قدرت فراگیر خداوند به کدامیک از امور زیر تعلق نمی‌گیرد؟ (پزشکی- اسفند ۱۴۰۱)

الف تلمعلوم

ب بی‌ثبات

ج متناقض

د نامأنوس

سؤال	۱۱			
پاسخ	ج			

آفرینشگری حکیمی مطلق است، تصوری نادرست و برخطاست.

پاسخ‌های حکمای الهی:

۱. شناخت و قضاوت درباره خیر تنها در پرتو وجود شر امکان‌پذیر است(مثل سفیدی و سیاهی)

۲. دستیابی به خیرهای بی‌شمار در جهان تنها در سایه شرور موجود امکان می‌یابد.

۳. برخی از شرور جنبه تنبیهی و بیدارگری دارند؛ مجازات‌هایی از سوی خداوند برای کارهای ناشایست آدمی مثل بلاهای آسمانی اقوام نوح، عاد، ثمود و لوط

۴. راه‌حل مبتنی بر هماهنگی نهایی؛ همه چیز در نهایت نیکوست. در واقع آنچه به عنوان شر مورد قضاوت قرار می‌گیرد، بخشی از یک سامانه و طرحی بزرگ است که وقتی به تنهایی مورد نظر قرار می‌گیرد، شر است ولی در طرح کلی جهان در خدمت تحقق و شکل‌گیری وضعیتی خیر و نیکوست (مثل شبکه فاضلاب)

۵. رویکرد مبتنی بر پرورش روح؛ آدمی برای رسیدن به کمال و تعالی روحی و معنوی خویش ناگریز است از مراحلی بگذرد که در خلال عبور از این منازل باید رنج‌ها و سختی‌هایی را متحمل گردد که از آن‌ها به شر تعبیر می‌شود.

۶. دفاعیه مبتنی بر اختیار؛

الف) جهان مشتمل بر موجود مختار (انسان) کامل‌تر و بهتر از جهانی فاقدش است.

ب) لازمه اختیار این است که هم بتوان خیر را برگزید و هم شر را.

ج) وجود شر و شرایطی که انتخاب شر در آن صورت پذیرد، لازمه تحقق چنین جهان کاملی است.

بنابراین آفرینش چنین جهانی نمی‌تواند نقصی در ساختار آن باشد هرچند رسالت آدمی برای ساختن جهانی آکنده از خیر (به دور از برگزیده‌های شرآلود) همچنان به حال خود باقی است.

نکته: جهان سراسر آکنده از حکمت است ولی تنها بخشی از آن برای آدمی معلوم و بسیاری نیز بر او پوشیده است که از آن به حکمت مجهوله تعبیر می‌کنند؛ نمونه قرآنی‌اش را می‌توان در داستان موسی و خضر مشاهده کرد.

نام مبحث	تعداد سؤالات در آزمون‌های کشوری اخیر	ملاحظات
معادشناسی	۰	مهم

گفتار اول: اعتقاد به زندگی پس از مرگ، بررسی چرایی و پیشینه آن

واژه‌های جاودانگی، خلود و eternity به زندگی پس از مرگ از حیث ایجابی و مثبت که بیانگر استمرار زندگی است و resurrection نیز به جنبه برخاستن از قبر به منظور داوری اشاره دارد.

پاسخ الف) زندگی پس از مرگ و اخلاق

تصمیم‌گیری در عرصه عقلانیت عملی است و عقلانیت عملی مبتنی بر عقلانیت نظری است. تصمیم‌گیری‌های نابخردانه ناشی از نبود عقلانیت نظری است که یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن، ازدواج ناموفق است. پس اگر شخصی به دانسته‌های خود این مطالب را بیفزاید که زندگی انسان پس از مرگ به پایان نمی‌رسد و اعمال انسان بر چگونگی زندگی پس از مرگ موثر است (سعادت یا شقاوت)، در تصمیم‌گیری اعمالش با دقت بیشتری رفتار می‌کند.

نکته: یکی از واقعیت‌های وجودی انسان، لذت‌گروی و رنج‌گریزی است. دین با تاکید بر این ویژگی، آن را به سوی امور واقعا لذت‌بخش (به جای لذت‌های موقتی) سوق می‌دهد؛ تشویق برای رسیدن به نعمت‌های اخروی و هشدار برای عذاب اخروی از تلاش‌های دین در این جهت است.

۱- تصمیم‌های نابخردانه انسان ناشی از نبود...... است. (تالیفی)

الف) عقلانیت عملی
ب) عقلانیت نظری
ج) عقلانیت اخلاقی
د) عقلانیت فعلی

ب) زندگی پس از مرگ و معناداری زندگی

زندگی بدون وجود حیات پس از مرگ بی‌معناست؛ حتی افرادی چون آلبر کامو که به آن زندگی اعتقاد ندارند، این حقیقت را پذیرفته‌اند. اینان از انسان پوچ سخن می‌گویند و معتقدند آدمی باید با این پوچی کنار آید که شدنی نیست. باور به زندگی پس از مرگ است که این پوچی را می‌زداید و دریچه‌ای جدید را فراورویمان می‌گشاید. در ادیان کیفیت زندگی پس از مرگ نیز که خود را در قالب ثواب و عقاب نشان می‌دهد، اهمیتی بسزا دارد که در ارتباط با اعمال دنیوی انسان است.

اعتقاد به جاودانگی در تمدن‌های مختلف

۱- مصر باستان

مهم‌ترین ویژگی تمدن مصر باستان اعتقاد به زندگی پس از مرگ است. اوزیریس یکی از خدایان مصر باستان است که به دست برادر کوچک خود ست (خدای پلیدی) کشته می‌شود اما توسط خواهرش ایزیس زنده می‌شود و به خدای جهان مردگان بدل می‌گردد. مصریان

سؤال	۱			
پاسخ	ب			

۳ چیز را برای حیات ضروری می‌شمردند:

- آخ

- با

- کا: اهمیتی بیشتر دارد. با رفتن کا از بدن از هم می‌پاشد پس باید پس از مرگ حفظ شود.

توجه: مراسم مومیایی که گاه ۷۰ روز طول می‌کشیده برای حفظ بدن و استمرار زندگی پس از مرگ بوده است. ایجاد سوراخی در قبر و قراردادن آب و غذا در قبر برای ورود و خروج کا، دیگر دلیل تداوم زندگی از دیدگاه مصریان است.

۲- بین‌النهرین

آنان با پنداری منفی می‌پنداشتند که آدمی پس از مرگ به دوزخی در زیر زمین (آرالو) که در تصرف ایزدبانویی (ارشیکگال) است. ایشتر و گیلگمش باور زندگی پس از مرگ را می‌رساند.

۳- ایران باستان

در آیین زردتشت، اعتقاد به زندگی پس از مرگ کاملا برجسته است. بدن مادی و خود که غیرمادی است، متمایزند. خود (اوروان) بسته به اعمال دنیوی، در بهشت نور(گروتمان) یا دوزخ(دوژانک) خواهد بود. اوروان دارای تصویری ملکوتی (دئی‌نا) است که برپایه اعمال فرد به شکلی زیبا یا نازیباست. پل چینوت معادل پل صراط است. یکی از کتاب‌های زردشتیان ارداوایرف نامه است که توصیف‌گر سفر به آخرت است.

پاسخ ٤- هند باستان

در آیین هندو، انسان موجودی دوگانه است و خود یا آتمن اصل نامیرای آدمی است که در صدد وحدت با برهمن می‌باشد؛ از بدنی به بدن دیگر وارد می‌شود تا سرانجام به درجه وحدت با برهمن نایل آید و جاودانه گردد.

در آیین بودایی اعتقاد به جاودانگی انسان با نظریه تولد مجدد مطرح می‌شود؛ انسان پس از مرگ در قالب دیگری زنده می‌شود تا به نیروانا یا جهان سکوت دست یازد و جاودانه شود. هر دو جاودانگی مطرح شده در گرو انجام اعمال نیکوست.

۲- .... در آیین هندو اصل نامیرای آدمی‌ست.

(تالیفی)

الف) آتمن

ب) آرالو

ج) گروتمان

د) اوروان ۹۵. اثبات تجرد نفس که امکتن زندگی

۵- دیگر تمدن‌های قدیمی

۱- در چین:

- غذا و ابزار در قبر گذاشتن
- پیشگویی حوادث آینده از طریق واسطه‌های توسط فرمانروایان مرده
- اکسیر جاودانگی

۲- در ژاپن:

- پس از ازدواج الهه ایزانگی و ایزانامی و تولد آخرین فرزندانشان (خدای آتش)، مادر (ایزانامی) می‌میرد و به جهان زیرین (یومی = سرزمین تاریکی) می‌رود و در آنجا به حیات

سؤال	۲				
پاسخ	الف				

خود ادامه می‌دهد.

- مرگ‌های غیرطبیعی مثل مرگ ناشی از سیل یا قتل، موجب کینه‌جو شدن مرده و آزار مردم توسط او می‌شود.

۳- در یونان باستان:

باور به روح در آیین ارفه‌ای (شکل عرفانی‌شده آیین‌های مربوط به دیونیسوس(فرزند زئوس))

عبارت‌هایی برای راهنمایی مرده روی لوح قبرهای کشف‌شده

داستان آریستئاس و زندگی پس از مرگش در کتاب هرودت

ارتباط انسان با مردگان در اودیسه هومر

۴- در آفریقا:

جاودانه دانستن برخی نیاکان و پرستششان پس از مرگ

اعتقاد به ارواح آزاردهنده و زندگی پس از مرگ در افسانه‌هایشان

۵- سرخ‌پوستان آمریکا:

اعتقاد به روح

راه یافتن انسان‌های خوب به منزلگاه شرقی(جایگاه باغ‌های خدایان) و راه یافتن بدکاران به قلمرو شمالی(سرزمین تاریکی) در اعتقادات تمدن آزتک

گفتار دوم: دلایل زندگی پس از مرگ

پاسخ در این‌باره مراجعه به کتاب‌های فلسفی و کلامی رویکردهای مختلفی را در اختیار ما می‌نهد:

فلسفی: مهم‌ترین امر، اثبات تجرد نفس است که امکان زندگی پس از مرگ را نیز اثبات می‌کند. ظهور شاخه‌ای از فلسفه به نام فلسفه ذهن امکان طرح دقیقتر استدلالی فلسفی را در اختیار ما می‌نهد.

تجربی: تاکید بر پاره‌ای از پدیده‌های روان‌شناختی مثل تجربه اخراج نفس از بدن (خلع) و تجربه نزدیک مرگ اشاره کرد.

کلامی: با تاکید بر نصوص دینی درباره وقوع حتمی روز قیامت و زنده شدن مردگان و استناد به برخی صفات خداوند مثل عدالت و رحمت دلایلی برای اثبات ضرورت حیات اخروی بیان می‌کند(هم‌پایه دلایل فلسفی)

اخلاقی: در فلسفه کانت به صورت جدی در اثبات زندگی پس از مرگ دیده می‌شود.

ایمان‌گرایانه: زندگی پس از مرگ را بی‌نیاز از دلیل می‌شمرند.

برای اثبات زندگی اخروی به دلایل مذکور اشاره می‌کنیم تا به رویکرد ایمان‌گرایانه نزدیک شویم:

۳- پس از مرگ را اثبات می‌کند، مربوط به کدام رویکرد در دلایل زندگی پس از مرگ می‌باشد؟(*تالیفی*)

الف فلسفی

ب تجربی

ج کلامی

د اخلاقی

سؤال	۳			
پاسخ	الف			

۴- فلسفه انسان معلق بیانگر این است که: (تألیفی)

الف) انسان به هنگام تجربه نزدیک به مرگ احساس کشیده شدن به درون تونلی تاریک دارد.

ب) انسان به مرز حیات دنیوی و اخروی نزدیک میشود.

ج) هر انسان به غیر از بدن خود هویتی مجرد و مجزا از آن دارد.

د) انسان در تشخیص مصادیق خطاکار است.

پاسخ الف) دلایل فلسفی

یکی از دلایل در آثار ابن‌سینا و فلسفه معاصر انسان معلّق است؛ وی در این دلیل که بیشتر شبیه به توجه و تنبه دادن به انسان است تا دلیلی منطقی، از ما می‌خواهد خود را فارغ از هرگونه احساس درونی و بیرونی در فضایی آرام و بدون ارتباط با اشیای پیرامون در نظر بگیریم. هدفش این است که بگوید در چنین وضعیتی آدمی از تمام امور غافل است اما از خودش غافل نیست. هر انسان به جز بدن خود، هویتی مجرد و مجزای از آن دارد. تقریر جدید این استدلال: علم انسان به حالت‌های ذهنی خود از منظر اول شخص است اما علمش به دیگر پدیده‌ها حتی بدن خودش علمی و سوم شخص است.

ب) دلایل تجربی

در مواردی افرادی که از نظر پزشکی مرده‌اند، دوباره زنده شدند و از این تجربه نزدیک مرگ خود گزارش‌هایی داده‌اند. دکتر ریموندی مودی با واکاوی این گزارش‌ها کتب زندگی بعد از مرگ را نوشت. ویژگی کلی ادراکات این افراد:

احساس خارج شدن از بدن و پرواز کردن در بالای آن

شنیدن صدایی بلند در همان شروع ادراکات بعدی

احساس کشیده شدن به داخل تونلی تاریک

ورود به عالمی نورانی و روشن

دیدار با دوستان و فامیل‌های از دنیا رفته

رودررویی با موجودی نورانی با جذابیت بالا

نزدیک شدن به مرز حیات دنیوی و اخروی

نمونه‌هایی بسیار از این‌ها در کتاب‌های آیت‌الله دستغیب و خاطرات مجروحان جنگ تحمیلی ایران دیده می‌شود. این تجربه‌های ادراکی بسیار یقینی‌اند و به هیچ وجه توهم نیستند. تمام افرادی که به نوعی واجد این تجربه‌ها می‌شوند، با نگرشی جدید دیگر هراسی از مرگ نداشته و زندگی دنیوی را پلی برای رسیدن به زندگی باسعادت اخروی می‌دانند.

بنابراین با مرگ بدن، حقیقتی باقی می‌ماند که دارای ادراک و زمینه‌ساز زندگی پسین آدمی است. اگر چه به این نوع استدلال اشکالاتی نیز وارد است، تا حد زیادی امکان حیات دیگری را برای ما معلوم می‌دارد.

ج) دلایل کلامی

با تکیه بر صفاتی همچون قدرت، رحمت، علم و عدالت خداوند، دلایل متعددی بر امکان و ضرورت زندگی پس از مرگ گفته شده است. در باب صفت عدالت، آدمیان در دنیا به نیکوکار و بدکار تقسیم می‌شوند اما دنیا به دلیل محدودیت ظرفیت پاداش و عقاب را ندارد؛

سؤال	۴				
پاسخ	ج				

مثلا فردی هزاران نفر را می‌کشد ولی یکبار می‌تواند کشته شود و شاید حتی به مرگ طبیعی بمیرد و از سوی دیگر نیکوکاران نیز اغلب زندگی دنیوی سختی دارند. حال اگر جهان دیگری برای پاداش و جزا نباشد، با عدالت خدا در تضاد است.

از دیدگاه اسلامی اگر خداوند آدمی را آفریده تا با انجام اعمال صالح بار دیگر به او نزدیک گردد، بی‌گمان قوای ادراکی انسان را طوری می‌آفریند که شناخت خداوند و حقایق اصلی دینی برایش ممکن باشد(رویکرد پذیرش فطرت)؛ هیچ جامعه، فرهنگ و تمدنی را نمی‌یابیم که نوعی شناخت از خداوند و میل به جاودانگی در آن‌ها دیده نشود. گناه عاملی عدم کارکرد مناسب قوای فطری آدمی و خطای انسان در تشخیص مصادیق است.

گفتار سوم: نقد و بررسی نظریه تناسخ

باوری است که بر پایه آن، روح آدمی پس از مرگ وارد بدن دیگری می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. اینکه وارد چه بدنی بشود، بستگی به اعمال فرد دارد؛ روح انسان‌های بد در بدن بدکرداران و حتی حیوانات و روح نیکوکاران در بدن والامقامان وارد می‌شود. این مقوله سبب مقبول بودن وجود طبقات مختلف اجتماعی (زندگی طبقاتی) در میان معتقدان به تناسخ است (مثل هند) انتقال روح از یک بدن به بدن دیگر تا پاک شدن تمام گناهان فرد ادامه می‌یابد.

دلایل فراوان‌شناختی در اثبات تناسخ

۱- احساس آشنایی: وقتی کسی با فرد، شی یا مکانی برای اولین بار روبرو می‌شود، گاهی احساس می‌کند قبلا آن را دیده است ولی یادش نمی‌آید آن را کی و کجا دیده است.

نقد: تبیین‌های دیگری برای این پدیده ممکن است:

۱- بر پایه تبیین دینی، همه انسان‌ها در عالم ذر از صلب حضرت آدم آمده و در آنجا با یکدیگر آشنا شده‌اند و این احساس به یاد آوردن حافظه پیشین از این عالم است.

۲- براساس تبیینی تجربی، گاه وارد شدن اطلاعات حسی به ذهن، سریعتر از دسترسی مغز به آن‌هاست. از این رو وقتی ذهن به اطلاعات دست می‌یابد، آن‌ها را در حافظه موجود قلمداد می‌کند و فرد احساس آشنایی می‌کند.

۳- همه افراد گاه دچار خطای حافظه می‌شوند.

۲-خواب: بسیار پیش آمده است که فرد در خواب با شخص، شی یا مکانی روبرو شده که به لحاظ تاریخی در زمانی پیش از زمان فعلی وجود داشته است. برخی افراد حوادث تاریخی‌ای را در خواب می‌بینند که سال‌ها پیش از حیات آن‌ها رخ داده است.

نقد: ۱- مشاهده آن‌ها را می‌توان بر پایه حرکت در زمان تبیین کرد.

۲- چنین خواب‌هایی از طریق اتصال نفس با عالم متوسط(میان عالم ماده و عالم معقول)

رخ می‌دهد.

۳- واسطه‌ها: کسانی که ادعا می‌کنند می‌توانند با روح ارتباط یابند. به روحی که ظاهرا احضار شده، کنترل گفته می‌شود. گفتگوها نشان می‌دهند که هر نفس دارای بدن‌هایی متعدد است و جدایی روح از بدن نه به معنای مرگ بلکه به معنای برگزیدن بدنی جدید است.

نقد: ۱- گاه عقیده‌های فرد در دوران زندگی که در ضمیر ناخودآگاه باقی می‌مانند چنان قدرت می‌یابند که فرد دارای دو شخصیت و حتی بیشتر می‌شود.

۲- برخی از موارد واسطه‌ها را می‌توان با اندیشه‌خوانی توجیه کرد که روانشناسان آن را بر اساس قوانین طبیعی تبیین می‌کنند.

۳- نمونه‌های خلاف عقیده تناسخ نیز در گفتگوی واسطه‌ها با ارواح گزارش شده است.

٤- ارتباط پس از مرگ (ADC): اغلب در فاصله نزدیکی پس از مرگ فردی که مورد علاقه است روی میدهد و ظهوراتی متعدد دارد. گاهی فرد می‌گوید که می‌خواهد زندگی جدیدی را برای خود برگزیند و در قالب بدنی دیگر به دنیا بازگردد.

نقد: شمار گزارش‌هایی که در آن فرد فوت‌شده خود را در بهشت یا دوزخ دانسته بسیار بیشتر است.

۵- خاطرات از زندگی پیشین

نقد: ۱- فرد به دروغ چنین ادعایی کرده اشت.

۲- با خواندن مطالبی از گذشته مدعی داشتن حافظه‌ای از گذشته است.

۳- گرفتار سندرم حافظه خطاست(عدم توانایی تمایز دادن میان حافظه واقعی و توهمی)

۴- بسیاری در حالت هیپنوتیزم ادعا می‌کنند که شخص واحدی بوده اند؛ زنان زیادی مدعی شده اند که در گذشته کلئوپاترا بوده‌اند.

۵- تناسخ با ....الهی ناسازگار است. *(تالیفی)*

الف) علم

ب) حکمت

ج) عدل

د) قدرت

پاسخ **توجه:** در کتب ادیان ابراهیمی به تناسخ اشاره‌ای نشده و دیدگاه مطرح همان نظریه برزخ و زندگی اخروی است. تناسخ با حکمت الهی نیز ناسازگار است.

گفتار چهارم: چگونگی زندگی پس از مرگ

الف) جاودانگی در پرتو بدن مادی

از نگاهشان پس از مرگ تا زمان قیامت انسان حیاتی ندارد و با ظهور قیامت، بدن دوباره زنده می‌شود. در این نظریه نفس مجرد جایگاهی ندارد و پذیرفتنی نیست. طرفدارانش دو دسته اند:

۱- معتقدند خدا تمام اجزای پراکنده بدن شخص مرده را در قیامت گرد می‌آورد.

نقد: شبهه آکل و مأکول

سؤال	۵			
پاسخ	ب			

۲- معتقدند تنها برخی از اجزای بدن در قیامت گردآوری می‌شوند و دیگر اجزا اموری است که خدا به اجزای اصلی پیوند می‌دهد. اجزای اصلی اجزایی هستند که از تولد تا مرگ بدون کمی و فزونی در بدن موجودند.

نقد: اجزای اصلی بدن کدامند؟

مهم‌ترین اشکال هر دو این است که میان مرگ دنیوی انسان و حیات مجددش در قیامت فاصله وجود دارد که با آیات و روایات در تنافی است (حیات بزرخی)

در این بحث می‌توان به نظریه جان هیک هم اشاره کرد که معتقد به حصول بدنی کاملا جدید در قیامت است(نظریه بدل) او معتقد است پس از مرگ خداوند حافظه انسان را در بدن جدیدی در قیامت قرار می‌دهد. مهمترین کارکرد این نظریه دفع استبعاد از امکان حیات اخروی است اما با توجه به وجود نفس مجرد، نمی‌توان نظریه هیک و دو نظریه پیشین را مقبول دانست.

ب) جاودانگی در پرتو بدن مثالی

در بدن آدمی موجود دیگری با ویژگی‌های بدن و بدون ماده و جرم وجود دارد که بدن مثالی نامیده می‌شود؛ این بدن نسخه حقیقی هر انسان است که به هنگام مرگ از بدن مادی جدا می‌شود ولی در جهان متناسبش (با اندازه و ابعاد اما بدون جرم) به حیات خود ادامه می‌دهد.

این نظریه از حیث تاکید بر بدن مثالی که امکان زندگی برزخی را فراهم می‌آورد قوت بیشتری نسبت به نظریه قبلی دارد اما از دو جهت دارای اشکال است:

بدون جایگاه بودن نفس مجرد

کنار نهادن وجود بدن که در ادیان ابراهیمی برای زندگی اخروی امری ضروریست.

ج) جاودانگی در پرتو نفس مجرد

با دو گروه عمده روبروییم:

مجرد بودن نفس را به قوه عقل محدود می‌کنند و قوه حس و خیال را اموری مادی و موجود در بدن می‌دانند.

مجرد بودن نفس را به تمام قوای انسان اعم از عقل، حس و خیال گسترش می‌دهند(فارابی و ملاصدرا)

این تفاوت سبب دو دیدگاه در خصوص چگونگی زندگی پس از مرگ می‌شود:

لذت‌ها و عذاب‌های اخروی تنها عقلانی هستند.

علاوه بر آن، خوشی‌ها و آلام جسمانی نیز وجود دارند(ابن‌سینا)

ابن‌سینا در توضیح لذت‌ها و عذاب‌های عقلانی توضیح می‌دهد که انسان به دلیل بی‌توجهی به کمالات قوه عقل که دسترسی به علوم حقیقی است، آن‌ها را در خود پدید نمی‌آورد

و وقتی هنگام مرگ فرا برسد و حقایق برایش آشکار بشود، گرفتار دردی جانکاه خواهد شد(مثل از بین رفتن اثر داروی بی‌حسی)

پاسخ از نگاه ملاصدرا مرگ نه به سبب ضعیف شدن بدن، بلکه به دلیل قوی شدن وجود نفس روی می‌دهد؛ هنگامی که نفس به حدی از کمالات رسید که دیگر به بدن نیازی نداشت، آن را رها می‌کند و مرگ اتفاق می‌افتد. وی معتقد است هر انسانی در دنیا با توجه به اعمال و افکار خود نفس خود را با صورت‌هایی عذاب‌آور یا لذت‌بخش اخروی می‌سازد. بدن در هیچ یک از این دو جایگاهی ندارد پس با متون دینی سازگار نیست.

۶- از نظر....... مرگ به دلیل قوی شدن وجود نفس روی میدهد نه ضعیف شدن بدن. *(تالیفی)*

الف ابن سینا

ب جان هیک

ج ملاصدرا

د فارابی

د) جاودانگی در پرتو نفس مجرد و بدن

پاسخ زندگی آدمی پس از مرگ دو مرحله دارد:

برزخ: هنگام مرگ نفس از بدن جدا شده و با توجه به اعمال فرد، در حیاتی برزخی از نعمت برخوردار یا در عذاب گرفتار می‌شود. وضعیت انسان در برزخ را می‌توان به انسان خواب تشبیه کرد.

۷- وضعیت انسان در برزخ مشابه....... است. *(تالیفی)*

الف انسان در جهان مادی

ب انسان بیمار

ج انسان در خواب

د امسان زنده

برانگیختگی بدن(آغاز قیامت کبرا): اجزای اصلی بدن دنیوی با اجزای دیگری که خداوند پیوندشان می‌دهد، برانگیخته می‌شود و نفس با تعلق به این بدن در عذاب یا نعمت حقیقی وارد می‌شود.

پاسخ نکته: دیدگاه ملاصدرا در مورد حیات برزخی پذیرفتنی است اما به دلیل کنار نهادن بدن در خصوص قیامت کبرا کارکردی ندارد.

۸- چرا نظریه ملاصدرا در خصوص حیات پس از مرگ پذیرفتنی نیست؟ *(تالیفی)*

الف به دلیل فانی دانستن بدن پس از مرگ انسان

ب به دلیل امکان ناپذیر دانستن تحقق معاد

ج به دلیل اعتقاد به تغییر بدن و تبدیل شدن به مثل آن

د به دلیل کنار نهادن بدن در قیامت کبرا

تایید این نظریه:

عصب‌شناسی و تاثیر بدن بر حالت‌های ذهنی و روحی، نشان می‌دهد بدن نقش مهمی در کارکردهای انسان دارد.

حتی با داشتن یک سلول می‌توان بدن را بازسازی کرد.

صحه نهادن علم فیزیک به وجود جهان‌های متعدد و حرکت از یک جهان به جهان دیگر

علم لایتناهی خداوند

گفتار پنجم: بررسی اشکالات وارد بر زندگی پس از مرگ

الف) شبهه مثلیت

آیا بدن برانگیخته‌شده در قیامت شبیه و مانند بدن قبلی است یا عین آن؟ برای تحقق عذاب و نعمت‌های الهی نیازمند همان بدن قبلی و نه مثل آن هستیم؛ اگر صرفا مثل آن باشد انگار جزای کار یک فرد را به برادر دوقلویش داده‌ایم!

در اینجا اشکال‌کننده وجود بدن را به تنهایی برای حیات اخروی کافی می‌داند و افزون بر این اگر کسی صرفا به بدن تاکید ورزد و نفس مجرد را لحاظ نکند، در تغییرات بدنی خود

سؤال	۶	۷	۸	
پاسخ	ج	ج	د	

در زندگی دنیوی نیز با مشکل روبرو خواهد شد؛ مثل اینکه بگوییم چون سلول‌های بدن عوض می‌شوند، هویت او هم تغییر می‌کند! حافظ هویت آدمی، نفس اوست که در زندگی اخروی نیز نقشی اساسی دارد.

پاسخ ب) شبهه آکل و مأکول

۹- در شبهه آکل مأکول هویت آدمی: (تالیفی)

الف) بدن اوست.

ب) روح و بدن اوست.

ج) تنها روح آدمی ست.

د) که همان روح است از بدن وی جداست.

یکی از قدیمی‌ترین اشکالات است که به دو تقریرش اشاره می‌کنیم:

اگر فردی از دنیا برود و بدنش غذای حیوانات متعدد شود، خدا چگونه می‌تواند بدن او را بار دیگر برانگیزاند؟ هر یک از حیوانات نیز پس از مردن به خاک تبدیل می‌شوند و معلوم نمی‌گردد اجزای بدن فرد مرده کجا و چگونه بوده است.

اگر اجزای بدن انسان که پس از خاک شدن وارد گیاهان یا بدن حیوانات دیگر شده است، با خورده شدن گیاهان و حیوانات وارد بدن انسان دیگر شود و اجزای بدن انسان دوم را تشکیل دهد، در قیامت چه روی می‌دهد؟ این اجزا برای بدن اول هستند یا دوم؟ اگر فرد اول مومن و فرد دوم کافر باشد، این اجزا از پاداش برخوردارند یا عذاب؟

در این اشکال نیز بدون توجه به نفس، تمام هویت آدمی بدن او دانسته شده است. خدا می‌تواند با یک سلول بدن را بازسازی نماید و با تعلق یافتن نفس به بدن زندگی اخروی تحقق یابد.

ج) شبهه مکان

در نظام بطلیموسی، عالم از افلاکی کروی شبیه به شیشه‌ای شفاف تشکیل شده است که هر یک داخل دیگری قرار دارند و در مرکز این گوی‌های کروی شفاف، زمین به صورت ماده‌ای مسطح قرار گرفته است! با چنین تصور کودکانه‌ای از جهان، این اشکال مطرح شده بود که بهشت و جهنم در این جهان محقق نمی‌گردند و تحققشان در خارج این گوی‌های کروی(عالم ماده) نیز محال است.

فیلسوفان قدیم در برابر این اشکال یا از اعتقاد به معاد جسمانی برمی‌گشتند و یا تنها معاد روحانی را می‌پذیرفتند اما جهان به اندازه‌ای وسیع است که هنوز هم در خصوص متناهی یا نامتناهی بودن آن نظریاتی گوناگون با مدل‌های ریاضی مطرح می‌شود و شبهه مکان بی‌معناست.

سؤال	۹			
پاسخ	الف			